

## بافتار بازتولید کننده بنیادگرایی و معمای توسعه: بررسی کیفی مهاجران افغانستانی در شهر کرمان

محسن سعیدی<sup>۱</sup> و دکتر داریوش بوستانی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۳۰

تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۸/۱۵

### چکیده:

افغانستان همسایه شرقی ایران شاهد چهار دهه جنگ و بحران‌های گوناگون می‌باشد، این بحران‌ها موجب مهاجرت گسترده اتباع افغانستانی به ایران شده است. با توجه به نقش حساس نوجوانان و جوانان در توسعه جامعه، پژوهش حاضر در صدد کندوکاو بافتار و جهان زیست مهاجران نوجوان و جوان افغانستانی مقیم کرمان در جهت فهم شرایط بازتولید بنیادگرایی در منظومه توسعه است. در این پژوهش از روش‌شناسی کیفی گرند تئوری جهت فهم عمیق‌تر موضوع استفاده شده است. میدان مطالعه شهر کرمان است و ۱۴ نوجوان و ۱۶ جوان افغانستانی ساکن در شهر کرمان بعنوان مشارکت‌کننده با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند و نمونه‌گیری نظری انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها از ابزار مصاحبه نیمه ساخت یافته استفاده شد. کدگذاری داده‌ها بصورت کدگذاری باز، محوری و گزینشی انجام شد. برای کسب اعتبار، از تکنیک ارزیابی توسط اعضا، روش ممیزی و مقایسه تحلیلی استفاده شده است. در این پژوهش وابستگی عمیق به سنت‌های قومی، الگوهای مردسالارانه را ترویج و محرومیت را در جامعه مهاجرین تشدید می‌کنند. همچنین، مهاجرت و مواجهه با سنت‌ها از عوامل تشدید بحران در میان جوانان بود هر یک از این مقوله‌ها همچون زنجیر به یکدیگر متصل شده‌اند و رشد بنیادگرایی و توسعه‌نیافتگی را تشدید کرده است. با توجه به یافته‌های این پژوهش هشت مقوله اصلی شکل گرفته است که عبارتند از: محرومیت گسترده، چالش کم‌سواد، ادراک کم‌آگاهی، روابط جزیرهای، سنت‌گرایی در عصر مدرن، ادراک فساد فراگیر، چالش دیگر بودگی و شکاف‌های قومی، تبعیض جنسیتی. در نهایت با توجه به تجزیه و تحلیل داده‌ها مقوله هسته "بر هم کنش چالش‌های سنت‌گرایی، محرومیت، هویت: چرخه معیوب توسعه" استخراج گردید.

مفاهیم کلیدی: بنیادگرایی، توسعه، افغانستان، سنت، دین، مهاجرین

<sup>۱</sup> کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران

saeedi1360m@gmail.com

<sup>۲</sup> دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران (نویسنده مسئول)

dboostani2002@yahoo.com

## مقدمه و بیان مسأله

اصطلاح بنیادگرایی دینی در متن و زمینه‌های بسیار متفاوتی برای توصیف سرسپردگی و وفاداری سفت و سخت به مجموعه‌ای از اصول یا عقاید به کار می‌رود. بنیادگرایی دینی به معنای رویکرد آن دسته از گروه‌های دینی است که خواهان چنین تفسیر لفظی و ظاهری متون یا کتاب‌های دینی اصلی هستند و معتقدند آموزه‌هایی که از چنین قرائتی به دست می‌آید باید در همه جنبه‌های زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به کار بسته شود. بنیادگرایان دینی معتقدند که فقط یک دیدگاه درباره جهان می‌تواند درست باشد و فقط دیدگاه آن‌ها است که حقیقت دارد، جایی برای ابهام یا تفسیرهای متعدد وجود ندارد. در جنبش‌های بنیادگرایی دینی دسترسی به معنای درست و دقیق متون مقدس فقط به گروهی از «مفسران» ممتاز مثل روحانیان، کشیشان یا سایر رهبران دینی منحصر است (Giddens, 2010). مهم‌ترین و نخستین وجه تمایز اساسی جنبش‌های بنیادگرایانه "واکنشی بودن" آنهاست. بنیادگرایان معتقدند که دین آنها در معرض تهدیدات سهمگینی از سوی سکولاریسم دنیای مدرن است و به همین دلیل آنها در نبرد به سر می‌برند و باید به هر شیوه ممکن مقاومت کنند؛ بنابراین بنیادگرایان اساساً با مدرنیته مخالفاند و همیشه در اندیشه آن‌ها یک دشمن وجود دارد (Herriot, 2021: 11).

مهاجرت از روستا به شهر در افغانستان در رشد بنیادگرایی تأثیر داشته است. مهاجرت روستا به شهر باعث از خودبیگانگی و بی‌هنجاری می‌شود. از بین رفتن تکیه‌گاه‌های فرهنگی خانواده، دین و هویت اجتماعی یک خلأ بزرگ به جا گذاشته که به صورت تاریخی با کمونیسم یا دیگر اشکال مشارکت سیاسی پر شده است. نیاز افراد از خود بیگانه شده به یک نظام اعتقادی جایگزین در کنار نیاز اجتماعی آن‌ها به همبستگی، فرصت مناسبی برای بنیادگرایان فراهم می‌کند و افراد مهاجر را به سمت خود می‌کشاند (Ibid: 44)؛ همچنین، با توجه به بیکاری و مشکلات اقتصادی گسترده در بین جوانان کشور افغانستان، احتمال گرایش به بنیادگرایی و گسترش آن در میان این گروه سنی در افغانستان دیده می‌شود. زیرا این گروه جوانان که از وضعیت اقتصادی پایین برخوردار هستند، با انگیزه‌های اقتصادی و انتقام از صاحبان قدرت و ثروت و یا صرفاً به امید پاداش‌های اخروی به سوی گروه‌های تندرو اسلامی کشیده می‌شوند (Arefi, 2011: 267).

توسعه جریانی چند بعدی است که در خود تجدید سازمان سمت‌گیری متفاوت کل نظام اقتصادی - اجتماعی را به همراه دارد. توسعه علاوه بر بهبود در میزان تولید و درآمد، شامل دگرگونی اساسی در ساختمان‌های نهادی، اجتماعی، اداری و همچنین ایستارها و

وجه نظرهای عمومی است. توسعه در بسیاری موارد حتی عادت و رسوم و عقاید مردم را نیز در بر می‌گیرد (Azkia & Ghaffari 2008). یکی از عوامل مهم تأثیرگذار بر توسعه‌نیافتگی، جنگ‌های خارجی و نزاع‌های داخلی می‌باشد که هر یک از این جنگ‌ها و نزاع‌ها به دلایل مختلف شکل گرفته است که بخشی از آن در جهت اهداف و منافع قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی بوده است و در نهایت منجر به بحران‌ها عمیق و ویرانی‌های گسترده در این کشورها گردیده است (Movaseghi, 2009).

در طی این سال‌ها مهاجرت گسترده مردم افغانستان به کشورهای خارجی از جمله ایران، در شمار مهم‌ترین مسایل قابل مطالعه برای محققین علوم اجتماعی بوده است. اکثر مهاجران خارجی ساکن در ایران، افغانستانی‌اند و ایران بعد از پاکستان، دومین کشور پذیرای مهاجران و پناهندگان افغانستانی‌ها است (Mahmoudian, 2007). ایران به دلیل مجاورت با کشور افغانستان طی این چند دهه جنگ و خونریزی صدمات بسیار گسترده‌ای در ابعاد مختلف دیده است. استان کرمان نیز به دلیل موقعیت جغرافیایی خود در ایران به عنوان یک استان مهاجرپذیر شناخته شده است و اکثر مهاجران این استان را اتباع افغانستانی تشکیل می‌دهند که بیش‌ترین جمعیت و بیش‌ترین تأثیر را در زمینه مسایل مختلف اجتماعی بر این استان دارند. نتایج سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۵ حاکی از حضور ۱۵۸۳۹۷۹ نفر تبعه افغانستان در کشور است (این تعداد تنها نشان‌دهنده اتباع افغانستانی است که دارای کارت اقامت می‌باشند و از تعداد اتباعی که فاقد کارت اقامت هستند آمار دقیقی در دست نمی‌باشد) و استان کرمان بعد از استان‌های تهران، خراسان رضوی و اصفهان، به عنوان چهارمین استان دارای بیش‌ترین تعداد مهاجرین افغانستانی قلمداد می‌شود (Sci, 2016).

چندگانگی‌های قومی، زبانی و مذهبی، از عناصر اصلی مؤلفه‌ای ملی در افغانستان است. تأکید بر پایبندی‌های قبیله‌ای، پافشاری بر ارزش‌ها و خرده فرهنگ‌های تباری و مقدم شمردن پندارهای مذهبی بر آیین‌های همبستگی دینی و تابو ساختن نمادهای عشیره‌ای به جای سمبل‌های مذهبی از جلوه‌های آشکار پرورش‌نیافتگی و نقصان به شمار می‌رود (Waezi, 2010). در کشور افغانستان هویت ملی نادیده گرفته می‌شود و هویت قومی در این کشور از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است (Hettne, 2010:34). یکی دیگر از عواملی که بر توسعه‌نیافتگی و شکل‌گیری بنیادگرایی در افغانستان تأثیر دارد، مسأله قومیت و گروه قومی پشتون است. حدود ۴۸ درصد (Cia, 2021)، از جمعیت افغانستان را گروه قومی پشتون تشکیل می‌دهند و از نفوذ بسیاری زیادی در این کشور برخوردار هستند و گروه بنیادگرایان ابتدا از این گروه قومی در افغانستان شکل گرفته است (Groh,

6: 2006). با توجه به گسترش خشونت، تبعیض جنسیتی، مشکلات اقتصادی و اجتماعی، مهاجرت و بیکاری در میان مردم افغانستان و همچنین وجود آموزه‌های بنیادگرایی در میان مهاجران افغانستانی، این پژوهش در صدد کند واکاوی کیفی این عوامل و زمینه‌ها در میان مهاجران نوجوان و جوان افغانستان به‌عنوان نسل آینده‌ساز افغانستان می‌باشد. همچنین نظر به اینکه حضور اتباع بیگانه در جامعه میزبان چه پیامدهای اقتصادی و اجتماعی را می‌تواند به همراه داشته باشد، توجه به این مسئله اهمیت ویژه‌ای دارد. بنابراین در این پژوهش به این مسئله پرداخته می‌شود که بنیادگرایی در منظومه توسعه چه جایگاهی دارد و به‌عبارت دیگر ادراک شرایط و بافتار جامعه افغانستان چه نسبتی با بنیادگرایی در میان مهاجران نوجوان و جوان افغان ساکن شهر کرمان دارد؟

### پیشینه پژوهش

#### الف) تحقیقات داخلی

نتایج	نوع پژوهش	نام پژوهش	محققین
<i>Results</i>	<i>Type of Research</i>	<i>The Name of the Research</i>	<i>Researchers</i>
مهم‌ترین پیامدهای اجتماعی و فرهنگی بنیادگرایی تضاد فرهنگی، تخریب و تحقیر فرهنگی، ممانعت از توسعه فرهنگی، ترویج جزم‌اندیشی، ترویج خشونت اجتماعی و قومی و ترویج تبعیض‌های جنسیتی هستند. مهم‌ترین پیامدهای بنیادگرایی در حوزه دین عبارتند از: ترویج بدبینی و ناامیدی از دین، سکولاریزم واکنشی، تجربه رهایی‌بخش، ترویج قشری‌گری، دین‌گریزی و ترویج دین‌موروثی است. بررسی عوامل گسترش بنیادگرایی و پیامدهای آن در کشور افغانستان نشان داد که مهم‌ترین پیامدهای اجتماعی این پدیده در حوزه دینی و باورهای دینی سکولاریسم واکنشی است و بنیادگرایی خود در درون دارای تناقض و تضادی است که پیامد آن سکولاریسم واکنشی است و این افراط از دل خود افراطی در جهت مخالف تولید می‌کند	کیفی (زمینه‌ای)	پیامدهای اجتماعی و فرهنگی بنیادگرایی دینی در افغانستان از واکنش به سکولاریسم تا سکولاریسم واکنشی	قادری و قسیم (۱۴۰۰)

نتایج	نوع پژوهش	نام پژوهش	محققین
<i>Results</i>	<i>Type of Research</i>	<i>The Name of the Research</i>	<i>Researchers</i>
<p>ساختار قوم‌مدارانه قدرت در گذشته با پشتوانه ایدئولوژی ناسیونالیسم قومی، به تبارگرایی و قوم‌گرایی در میان اقوام غیر حاکم نیز دامن زده و قوم‌گرایی را به پدیده‌ای طبیعی و شیوع یافته در همه ارکان جامعه تبدیل کرده است و موجب بحران هویت ملی در افغانستان شده است. از آنجا که افغانستان دارای ساختار قومی است، طبیعی است که فعل و انفعالات ساختار سیاسی و گردش قدرت سیاسی، تنها در درون قوم و قبیله خاصی انجام می‌پذیرد و بر این اساس، نظام سیاسی در این کشور بیش‌تر با زیر نظام‌های جمعیتی در قالب قوم و قبیله مرتبط بوده است</p>	<p>کیفی (توصیفی - تحلیلی)</p>	<p>جایگاه اقوام در شکل‌گیری ساختار سیاسی و حاکمیت افغانستان بعد از ۲۰۰۱ میلادی</p>	<p>احمدی و یزدان‌پناه (۱۳۹۹)</p>
<p>با توجه به یافته‌های این پژوهش افراط‌گرایی حاصل دیالکتیک وهابیت (سلفی‌گری) و اندیشه‌های رادیکال بنیادگرایانه است و به لحاظ فکری این جریان‌های افراط‌گرا از آموزه‌های ابن تیمیه و شاگردان مکتب او یعنی محمد بن عبدالوهاب، ابوالاعلی مودودی و سید قطب تغذیه می‌کنند. در واقع افراط‌گرایان با تفسیر خود از جهاد و بازتولید اندیشه‌های بنیادگرایی در قالب گروه‌های تروریستی چون طالبان، القاعده و داعش ظهور نموده‌اند</p>	<p>کیفی (توصیفی - تحلیلی)</p>	<p>تأثیر اندیشه‌های ابن تیمیه بر خطوط فکری و خط مشی گروه‌های سلفی - تکفیری</p>	<p>علی‌پور و همکاران (۱۳۹۶)</p>
<p>بر اساس این پژوهش، بنیادگرایی فرآیند پیشرفت عقاید و ایدئولوژی افراطی مستلزم متمایز دانسته شدن از مسیرهای عمل و فرآیند درگیر شدن در فعالیت‌های تروریستی یا افراطی - گرایشی خشونت‌آمیز می‌باشد. آرمان و عمل گاهی، ولی نه همیشه، مرتبط هستند. بیشتر افرادی که عقاید بنیادی و توجیهات اعمال خشونت‌آمیز را می‌پروراند، خود در عملیات تروریستی شرکت نمی‌کنند به جز تعدادی از تروریست‌های معروف حتی تعدادی از افرادی که بیرق جهادی ستیزه‌جو را حمل می‌کنند بطور خاص دیندار نبوده و تنها درک کمی از ایدئولوژی مذهبی بنیادی که ادعای نمایندگی آن را دارند، را دارا هستند. درک بنیادگرایی منجر شده به افراط‌گرایی خشونت‌آمیز، چیزی بیش از فهم مذهب یا اصول مذهبی را نیاز دارد</p>	<p>کیفی (توصیفی - تحلیلی)</p>	<p>افراط‌گرایی خشونت‌آمیز تحت تأثیر مبانی فکری بنیادگرایی</p>	<p>متوسلی (۱۳۹۸)</p>

نتایج	نوع پژوهش	نام پژوهش	محققین
<i>Results</i>	<i>Type of Research</i>	<i>The Name of the Research</i>	<i>Researchers</i>
اثبات ارتباط مستقیم میان گرایشات نص‌گرایانه در تحقق بسیاری از خشونت‌های موجود میان سلف‌گرایان و بنیادگرایان، از جمله مهم‌ترین نتایج این تحقیق است. در بررسی تطبیقی میان دو جریان بنیادگرای مسیحی و سلفیه در اسلام، با شباهت‌های متعددی در مبانی و انتخاب شیوه مواجهه با متون دینی مواجهه هستیم. رویکرد نص‌گرایانه به متون مقدس و تمایل به گرایشات خشونت‌طلبانه در پوشش آموزه‌های دینی، از جمله عناصر مشترک میان آن دو به شمار می‌رود. هر چند عوامل متعددی نظیر انگیزه‌های سیاسی، فرهنگی، قومیتی و ... در افراط‌گرایی مذهبی اعمال خشونت در دو طیف فوق نقش برجسته‌ای دارد ... در نگاه نخست، نص‌گرایی و خشونت‌گرایی صرفاً به‌سان دو عنصر مستقل در میان مؤلفه و روش مطرح در این دو جریان به نظر می‌رسد، اما بررسی تبعات نص‌گرایی، ارتباط معناداری را میان آن و بروز خشونت دینی در می‌یابیم	کیفی (توصیفی - تحلیلی)	خشونت مذهبی در پناه نص‌گرایی (طاهر‌گرایی) در اسلام و مسحیت؛ با تأکید بر سلفی‌گری اسلامی و بنیادگرایی مسیحی	شهامت و حسنی، (۱۳۹۴)
اندیشه سیاسی تندرو سلفی بر آرای خوارج، حنبلی و وهابیان بر عقلانیت در میان مسلمانان تأثیر گذار بوده است. مهم‌ترین ویژگی‌های این اندیشه عبارتند از: الف) تحدید فکر و رفتار به ظواهر کتب و احادیث، ب) ناتوانی عقل انسان در درک متون دینی، ج) رد استفاده از اندیشه و عمل جدید به دلیل نبود احکام آنها در اسلام، بود. مخالفت شدید با معارف و معارف شیعه که منبع آیات قرآنی و سنت پیامبر (ص) و امامان معصوم و بیعت آنان با سنت‌های نبوی و وحی الهی است. این جریان که در دوران معاصر به نام القاعده و طالبان به وجود آمد، ادعای انحصاری اسلام‌گرایی است که با تکفیر سایر گروه‌های اسلامی به‌ویژه شیعیان، اعمال خشونت‌آمیز خود را علیه آنها مشروعیت بخشیده است. همچنین، اقدامات خصمانه اسرائیل علیه مسلمانان و حمایت گسترده آمریکا از اسرائیل در جذب گروه‌های مختلف مسلمان در میان سنی‌ها (کشورهای اسلامی) به سمت جنبش‌های رادیکال افراطی مانند القاعده کاملاً مؤثر بوده است	روش تحقیق تاریخی	جنبش‌های تروریستی در افغانستان، نگرش نسبت به وضعیت نیروهای بنیادگرای رادیکال در بیداری‌های پست اسلامی	فروزان و علیشاهی (۱۳۹۷)

نتایج	نوع پژوهش	نام پژوهش	محققین
<i>Results</i>	<i>Type of Research</i>	<i>The Name of the Research</i>	<i>Researchers</i>
<p>به بررسی نقش تغییرات اجتماعی حاصل از برخورد جامعه مسلمان با پدیده مدرنیته و مدرنیزاسیون می‌پردازد. بر اساس یافته‌های این پژوهش، یکی از اصلی‌ترین عوامل بروز بنیادگرایی، پیامدهای مدرنیته در جوامع اسلامی بوده است و عوامل فرعی دیگر در پیوند با ایفای نقش مدرنیته مانند: عصبیت قومی و عربی، نبود مردم‌سالاری و نبود تحصیلات متعارف دینی منجر به بازگشت دین در کشورهای مختلف اسلامی شده است</p>	مطالعه موردی	بنیادگرایی و سلفیه: بازشناسی طیفی از جریان‌های دینی	هوشنگی (۱۳۸۹)
<p>این سؤال را مطرح می‌کند که ظهور گروه‌های بنیادگرا با خصلت مهمی چون گرایش به خشونت معلول چه عللی است؟ با توجه به یافته‌های او بنیادگرایی ریشه در ناکامی‌های فردی و اجتماعی افراد و گروه‌های قومی خاصی دارد که در قالب واکنش‌های افراطی هم به جامعه سنتی و هم به جامعه مدرن ظهور پیدا می‌کند</p>	مطالعه موردی	زمینه‌های روان‌شناختی بنیادگرایی یهودی	احمدوند (۱۳۹۵)
<p>بر اساس این پژوهش عوامل سیاسی (رژیم‌های غیر دموکراتیک و سیاست‌های دولت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای) اجتماعی (بی‌سواد، تبعیض، محرومیت)، اقتصادی (فقر، بیکاری، اختلافات طبقاتی)، فرهنگی - مذهبی (برداشت‌های خاص از مذهب) در رشد و گسترش تروریسم در خاورمیانه تأثیرگذار بوده است. ولی استبداد و بی‌توجهی به خواست مردم، اصلی‌ترین عامل از میان سایر عوامل تشکیل‌دهنده تروریسم بوده است. پس از آن مذهب اسلام (فرقه حنبلی) و شرایط نامساعد اقتصادی و اجتماعی نقش چشم‌گیری در پیدایش افراط‌گرایی مذهبی در خاورمیانه داشته است</p>	روش توصیفی	جامعه‌شناسی دین‌داری	نیک‌پی (۱۳۹۹)

## ب) تحقیقات خارجی

نتایج	نوع پژوهش	نام پژوهش	محققین
<i>Researchers</i>	<i>The Name of the Research</i>	<i>Type of Research</i>	<i>Results</i>
تجربیات تلخ دوران کودکی، شرایط اقتصادی نامناسب در خانواده، سرخوردگی در دوستی با همسالان و تجربه شکست‌های شدید در مدرسه، منجر به بحران هویت روانی در نوجوانی می‌شود. با توجه به نتایج این پژوهش گروه نوجوان پسر با توجه عوامل ذکر شده و بحران هویت تمایل بیشتری برای ورود به بنیادگرایی و گروه تروریست دارند	کیفی (توصیفی - تحلیلی)	ترور، بنیادگرایی و نوجوانی مردانه	روهر (۲۰۱۷)
با توجه به نتایج این پژوهش، طالبان درآمد خود را با استفاده از منابع افغانستان بدست می‌آورد. همچنین بر این موضوع تأکید می‌کند که حضور طالبان در منطقه افغانستان باعث افزایش خشونت در آن منطقه شده است	کیفی (توصیفی - تحلیلی)	طالبان؛ شورشیانیکه‌آرزو؛ حاکمشدندارند	سوناز (۲۰۱۶)
آنچه که در افغانستان تحت حاکمیت طالبان روی می‌دهد، قانون شریعت می‌باشد که یک قانون الهی است و تحت هیچ شرایطی قابل تغییر نمی‌باشد. این جهل و تعصب، تلفیقی از پشتون‌گری و قانون اسلامی می‌باشد. در نتیجه جنبش طالبان در افغانستان نه مستقیماً ریشه در فرهنگ قبیله‌ای پشتون دارد و نه در سنت اسلام. رهبران جنبش تمایل دارند از هر دو این هویت‌ها به‌طور داوطلبانه بر اساس شرایط استفاده کنند. بسته به اهداف و مقاصد در یک موقعیت معین، هر دوی این هویت‌ها توسط رهبران طالبان برای استخدام جنگجویان بیشتر و همچنین ادامه جنبه سیاسی تصمیم‌گیری استراتژیک به کار گرفته می‌شود. علاوه بر این، در سناریوی پس از سال ۲۰۰۱، هدف اصلی طالبان افغانستان این است که برای آزادی ملی در برابر حضور نیروهای خارجی و متحدان محلی آنها در افغانستان تحت لوای «جهاد با حکم الهی» مبارزه کنند	کیفی (توصیفی - تحلیلی)	قومیت یا مذهب؟ پیدایش جنبش طالبان در افغانستان	بور تاکور و کو توکی (۲۰۲۰)



نتایج	نوع پژوهش	نام پژوهش	محققین
<i>Researchers</i>	<i>The Name of the Research</i>	<i>Type of Research</i>	<i>Results</i>
این پژوهش بیان می‌کند که تروریسم یک پدیده فردی نیست، بلکه یک پدیده گروهی است. با توجه به این پژوهش، با توجه به شرایط تحقیر و بی‌عدالتی در جامعه و احساسات ناشی از اضطراب وجودی، شاهد گرایش به تفکرات بنیادگرایانه و تمایل به رادیکال شدن در میان جوانان هستیم. بنابراین جوانان ایده‌های بنیادگرایانه را اتخاذ و سپس از نظر سیاسی رادیکال می‌شوند و در نهایت درگیر تروریسم می‌شوند. در نتیجه زمانی که راه دموکراتیک مسالمت‌آمیزی برای حل و فصل وجود نداشته باشد، ممکن است راه بازگشت به تروریسم خشونت‌آمیز که به نفع واقعی هیچ‌کس نیست انتخاب شود	کیفی (روایت‌پژوهی)	بنیادگرایی، رادیکالیسم و تروریسم	لرد آلدردایس (۲۰۱۷)
با پایان یافتن رسمی جنگ طالبان (۲۰۰۱)، در افغانستان، اشکال جدیدی از زن‌ستیزی و خشونت جنسی و جنسیتی (SGBV) به وجود آمده است. زمینه افغانستان «پس از جنگ» یک عادی‌سازی نهادی خشونت را نشان می‌دهد و از فرهنگ تجاوز و معافیت از مجازات حمایت می‌کند. تغییر چارچوب‌های خشونت علیه زنان به‌طور گسترده‌ای با وضعیت سیاسی کشور مرتبط است. در حالی که توجه عمومی به توافق‌نامه‌های صلح متمرکز است، مسائل مربوط به زنان به موارد پیش پا افتاده تنزل داده شده و به‌عنوان اخبار "روزمره" به تصویر کشیده می‌شود. در همین حال، چارچوب‌های جدید SGBV به‌عنوان مثله کردن اعضای بدن در ازدواج، فحشا اجباری، و افزایش خشونت خانگی ظاهر می‌شود که تا حدی به دلیل مصرف فزاینده تریاک و همچنین به دلیل تداوم جنگ‌سالاران قدرتمند در ساختارهای دولتی است. این مقاله از مطالعات جنسیتی برای تجزیه و تحلیل فرهنگ زن‌ستیزی کنونی در افغانستان «پس از جنگ» استفاده می‌کند و شکل‌های جدید خشونت ناشی از درگیری‌های مسلحانه متوالی را به تصویر می‌کشد	روش کیفی (تحلیل)	زن‌ستیزی در افغانستان "پس از جنگ": چارچوب‌های در حال تغییر خشونت جنسی و جنسیتی	احمد و اوین (۲۰۱۸)

با توجه به بررسی مطالعات صورت گرفته، بنیادگرایی پدیده‌ای جدید و مخصوص دوران معاصر است و آن را بیش‌تر پدیده‌ای گروهی تلقی می‌کنند. شرایط و بسترهای شکل‌گیری بنیادگرایی در این پژوهش‌ها مورد بررسی قرار گرفته است که با توجه به این نتایج عواملی مانند: ناکامی‌های فردی و اجتماعی، بحران هویت، عصبیت قومی، شرایط اقلیمی، وضعیت اقتصادی، نظام ارزش‌ها و اعتقادات خاص آن کشور، زن‌ستیزی و خشونت جنسی، نبود مردم‌سالاری و نبود تحصیلات متعارف دینی منجر به رشد بنیادگرایی دینی در افغانستان شده است. همچنین افغانستان ساختارهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ویژگی‌های ماقبل مدرنی خود را حفظ کرده است. در مواجهه با جهانی‌شدن این ارزش‌ها دچار چالش می‌شوند؛ به عبارت دیگر جهانی‌شدن با ایجاد دگرگونی در جوامع نوعی بحران هویت را با خود به همراه می‌آورد. هنگامی که فرد احساس می‌کند؛ هویت او در حال زایل شدن است؛ برای نجات از این بحران به خاص‌گرایی فرهنگی که بنیادگرایی نیز گونه‌ای از آن است، پناه می‌برد. در این پژوهش‌ها بر عوامل سن و جنس در گرایش به بنیادگرایی تأکید می‌شود، با توجه به این نتایج مردان و جوانان گرایش بیشتری به بنیادگرایی و جذب گروه‌های تروریستی دارند. با تکیه بر بررسی مطالعات انجام شده، بنیادگرایی دارای پیامدهای: سکولاریسم واکنشی، تکوین و تکثیر خشونت، تضاد فرهنگی، تخریب و تحقیر فرهنگی، ممانعت از توسعه فرهنگی، ترویج جزم‌اندیشی، ترویج تبعیض‌های جنسیتی، ترویج بدبینی و ناامیدی از دین، تجربه رهایی‌بخش، ترویج قشری‌گری، دین‌گریزی و ترویج دین‌موروثی می‌باشد.

بررسی مطالعات داخلی و خارجی انجام شده در زمینه بنیادگرایی دانش و بینش عمیقی در طی مسیر این تحقیق ایجاد کرد. با توجه به مرور مطالعات، این تحقیقات بیشتر به تعریف بنیادگرایی، بررسی علل و پیامدها پرداختند و بیشتر این مطالعات حوزه روان‌شناسی، علوم سیاسی و مطالعات حوزه دین انجام شده است و کمتر پژوهشی را می‌توان یافت که به بنیادگرایی دینی از منظر جامعه‌شناختی آن پرداخته باشد. همچنین از لحاظ روش‌شناختی، مطالعات انجام شده بیشتر از روش صورت‌توصیفی - تحلیلی استفاده کرده‌اند، تمایز و نوآوری پژوهش حاضر بیشتر از این جهت است که این مطالعه نه تنها با دیدی جامعه‌شناختی به موضوع نگاه می‌کند بلکه برای بررسی دقیق‌تر و عمیق‌تر موضوع بنیادگرایی دینی در افغانستان از روش نظریه‌زمینه‌ای استفاده شده است. یکی دیگر از ویژگی‌های برجسته‌کننده و متفاوت این پژوهش، بررسی بنیادگرایی در میان نوجوانان و جوانان مهاجرین افغانستانی در شهر کرمان است. در این پژوهش نوجوانان و جوانان از

اهمیت بالایی برخوردار هستند زیرا تحت تأثیر فرهنگ هر دو جامعه ایران و افغانستان هستند.

### روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش جهت شناخت عمیق‌تر موضوع تحقیق از روش‌شناسی کیفی نظریه زمینه‌ای (گرنرد تئوری) استفاده شده است (Corbin & Strauss, 2008). با توجه به موضوع این پژوهش و دستیابی به داده‌های مناسب‌تر گردآوری داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه ساخت یافته انجام شده است (Mohammadpour, 2010). میدان تحقیق در این پژوهش شهر کرمان است. با توجه به سرشماری سال ۱۳۹۵ در شهر کرمان ۸۹۹۰۹ نفر مهاجر افغانستانی ساکن هستند که در این پژوهش با ۱۴ نفر از نوجوانان ۱۲ تا ۱۸ ساله ۱۶ نفر از جوانان ۱۸ تا ۳۵ ساله افغانستانی ساکن در شهر کرمان مصاحبه صورت گرفت، از میان این مشارکت‌کنندگان ۱۲ نفر زن و ۱۸ نفر مرد بودند که شامل ۲۳ نفر اهل تسنن و ۷ نفر از شیعیان می‌شود، همچنین سعی شد از تمامی اقوام بزرگ افغانستان نمونه‌گیری شود. در این پژوهش از روش نمونه‌گیری هدفمند برای انتخاب مشارکت‌کنندگان استفاده شده است. زیرا نمونه‌گیری هدفمند، با اهداف این تحقیق تطبیق بیشتری دارد و دقت مطالعه و قابلیت اطمینان داده‌ها و نتایج را بهبود می‌بخشد (Campbell, 2020). در این روش نمونه‌گیری از طریق تماس و ارتباط با افغانستانی‌ها در محیط طبیعی و از طریق مؤسسه‌ها و مدارس مختلف افغانستانی با آن‌ها ارتباط برقرار شد. همچنین برای دستیابی به نمونه‌های مناسب‌تر از نمونه‌گیری حداکثر تنوع (Johnson & Christensen, 2019) هم استفاده شد و برای کسب حداکثر تنوع، طیف وسیعی از موردها در مکان‌های مختلف به صورت هدفمند انتخاب شدند و در میان مصاحبه‌هایی که صورت گرفت، با توجه به داده‌ها و مقولات به دست آمده نمونه‌گیری نظری (Butler & et. al., 2018) هم بر تحقیق حاکم بود. مقوله‌هایی که در فرآیند جمع‌آوری اطلاعات، ظهور یافته و توسعه می‌یابند؛ باید در فرآیند نمونه‌گیری نظری، اشباع شوند. فرآیند اشباع نظری، در خدمت دستیابی به اطلاعات زیادتر برای حل معما یا تکمیل پازل قرار می‌گیرد (Iman, 2015: 88).

## جدول ۱: مشخصات مشارکت‌کنندگان

Table 1: Profiles of the Participants

ردیف	نام	وضعیت تاهل	سن	جنسیت	شغل	مذهب	تحصیلات	محل تولد	قومیت
Row	Name	Marital Status	Age	Gender	Job	Religion	Education	Place of Birth	Nationality
۱	قاسم	مجرد	۲۱	مرد	جوشکار	سنی	کلاس نهم	افغانستان	پشتو
۲	مرتضی	مجرد	۱۹	مرد	کارگر ساده	سنی	دیپلم	ایران	پشتو
۳	خالد	مجرد	۱۷	مرد	کارگر	سنی	کلاس ششم	ایران	پشتو
۴	ولی	متاهل	۲۳	مرد	نقاش	سنی	کلاس پنجم	ایران	علی زهی
۵	حسن	مجرد	۲۶	مرد	دانشجو	شیعه	دانشجو	ایران	-
۶	صدیقه	مجرد	۲۳	زن	معلم	سنی	لیسانس حسابداری	ایران	-
۷	زینب	مجرد	۲۷	زن	معلم	شیعه	دیپلم	ایران	هزار
۸	زهره	مجرد	۲۱	زن	دانشجو	سنی	دانشجو	ایران	-
۹	فاضل	متاهل	۳۴	مرد	بیکار	شیعه	کارشناسی ارشد	ایران	هزاره
۱۰	رضا	مجرد	۱۴	مرد	نقاش مبل	سنی	کلاس سوم	ایران	تاجیک
۱۱	عبدالله	متاهل	۳۵	مرد	جمع‌آوری کاغذ باطله	سنی	تحصیلات حوزوی	ایران	پشتو
۱۲	امیر	مجرد	۱۵	مرد	جمع‌آوری ضایعات	سنی	کلاس پنجم	ایران	بلوچ
۱۳	احمد	مجرد	۱۴	مرد	دست‌فروشی	سنی	کلاس چهارم	ایران	-
۱۴	مجتبی	مجرد	۱۷	مرد	کارگر ساده	سنی	کلاس پنجم	افغانستان	پشتو فارس زبان
۱۵	حمیرا	مجرد	۱۵	زن	مغز کردن پسته	سنی	کلاس سوم	افغانستان	پشتو فارس زبان
۱۶	ذبیح	مجرد	۲۱	مرد	گچ‌کار	سنی	کلاس نهم	ایران	پشتو
۱۷	مصطفی	مجرد	۱۴	مرد	محصل	سنی	کلاس هفتم	ایران	پشتو
۱۸	امینه	متاهل	۲۶	زن	معلم	شیعه	دانشجو انصرافی	ایران	-
۱۹	منصور	مجرد	۱۴	مرد	بیکار	سنی	کلاس ششم	ایران	تاجیک
۲۰	مریم	مجرد	۲۸	زن	کارمند	سنی	ارشد جمعیت شناسی	ایران	-

ردیف	نام	وضعیت تأهل	سن	جنسیت	شغل	مذهب	تحصیلات	محل تولد	قومیت
Row	Name	Marital Status	Age	Gender	Job	Religion	Education	Place of Birth	Nationality
۲۱	محمد	مجرد	۲۱	مرد	گج کار	سنی	کلاس ششم	افغانستان	پشتو
۲۲	حمیده	مجرد	۲۱	زن	خانه‌دار	سنی	کلاس پنجم	ایران	-
۲۳	حمید	مجرد	۱۲	مرد	کارگر	سنی	کلاس سوم	ایران	پشتو
۲۴	سلیم	مجرد	۱۷	مرد	کارگر	سنی	کلاس پنجم	افغانستان	-
۲۵	زهرا	مجرد	۱۹	زن	بیکار	شیعه	دیپلم	ایران	هزاره
۲۶	فاطمه	مجرد	۱۴	زن	بیکار	شیعه	کلاس ششم	ایران	هزاره
۲۷	منیره	مجرد	۱۴	زن	بیکار	سنی	کلاس چهارم	ایران	هزاره
۲۸	سلیمه	مجرد	۱۹	زن	کارگر ساده	سنی	کلاس سوم	ایران	-
۲۹	محمود	مجرد	۱۷	مرد	کارگر ساده	سنی	کلاس پنجم	افغانستان	-
۳۰	سمانه	مجرد	۱۳	زن	بیکار	شیعه	کلاس پنجم	ایران	-

برای تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی از روش کد گذاری سه مرحله‌ای به‌عنوان یکی از روش‌های قابل استفاده برای تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی استفاده می‌شود. کدگذاری سه مرحله‌ای به ترتیب شامل کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی می‌باشد (Corbin & Strauss, 1990). اولین مرحله کدگذاری، کدگذاری باز است و عبارت است از مفهوم‌بندی و مقوله‌بندی تکه‌هایی از داده‌ها به وسیله یک نام، عنوان یا برچسب‌هایی که به‌طور همزمان هر قطعه از داده‌ها را تلخیص و تشریح می‌کند. در این پژوهش ابتدا جملات مرتبط با موضوع انتخاب شدند و به هر یک از جملات مفهومی متناسب داده شد و در مرحله بعد به مقوله‌بندی مفاهیم ایجاد شده پرداختیم.

دومین مرحله کدگذاری، کدگذاری محوری است. در واقع فرایند اتصال مقوله‌ها به زیر مقوله‌ها، محوری نامیده می‌شود، به علت اینکه کدگذاری در اطراف محور مقوله‌ای صورت می‌گیرد؛ که مقوله‌ها در سطح خصیصه‌ها و ابعاد به هم مرتبط می‌سازد. در نهایت در این پژوهش مقولات بر اساس الگوی پارادایمی ایجاد و کشف شدند و سپس در مرحله کدگذاری گزینشی به نگارش داستانی پرداختیم که مقولات را به یکدیگر متصل می‌کند.

### اعتبار پژوهش

در بیشتر مطالعات کیفی، تکنیک ارزیابی توسط اعضا به‌عنوان یک روش رایج جهت اعتباربخشی بیشتر به تحقیق استفاده می‌شود ( *Thomas, 2017; Bygstad & Munkvold, 2007, Birt & et. al., 2016* ). در تکنیک ارزیابی توسط اعضا، محقق به اعضا رجوع می‌کند تا صحت تجربیات خود را بررسی کنند ( *Birt & et. al., 2016* ). این تکنیک می‌تواند به روش‌های مختلف مانند: توزیع رونوشت مصاحبه به اعضا برای تأیید، ارائه گزارش یا خلاصه‌ای از مطالعه به ذینفعان برای تصویب قبل از انتشار، جلسات گروهی با اعضا برای بحث و گفتگو پیرامون تفسیرهای صورت گرفته و غیره انجام شود. تکنیک ارزیابی توسط اعضا این امکان را فراهم می‌کند که اعضا نتایج را بررسی کنند و بر توصیف و تفسیر نتایج اثر می‌گذارند ( *Bygstad & Munkvold, 2007* ). برای نیل به این هدف داده‌های به دست آمده به صورت روایت در اختیار مشارکت‌کنندگان قرار داده شده و از آن‌ها خواسته شد نظرات خود را در مورد این روایت بیان کنند. بعد از تأیید نظر مشارکت‌کنندگان این داده‌ها در پژوهش مورد استفاده قرار گرفت. همچنین در این تحقیق از روش ممیزی ( *Cresweell, 1994* )، برای کسب اطمینان از صحت داده‌ها استفاده شده است. در این پژوهش برای رسیدن به اعتبار مناسب، یک محقق کیفی کار به‌عنوان ممیز، بر مراحل انجام کار، کدگذاری داده و ساخت مقوله‌ها نظارت داشت. در کنار دو روش بیان شده، از روش مقایسه تحلیلی جهت اعتبار بیشتر استفاده شده است. در این روش به داده‌های خام رجوع شد تا ساخت‌بندی یافته‌ها و مدل با داده‌های خام مقایسه و ارزیابی شود.

### یافته‌های پژوهش

با توجه به تحلیل مصاحبه‌ها هشت مقوله شامل: محرومیت گسترده، ادراک کم‌آگاهی، چالش کم‌سواد، روابط جزیره‌ای، چالش دیگر بودگی و شکاف‌های قومی، سنت‌گرایی در عصر مدرن، تبعیض جنسیتی، ادراک فساد فراگیر شکل گرفته است که در ادامه به توصیف آن‌ها پرداخته می‌شود و برای تأیید توصیف‌ها نیز نقل قول‌های مشارکت‌کنندگان مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

### محرومیت گسترده

با تکیه بر داده‌های به دست آمده از این پژوهش، مشارکت‌کنندگان به فقر و مشکلات اقتصادی حاکم بر جامعه افغانستان تأکید می‌کردند. با توجه به تحلیل مصاحبه‌ها، مقوله محرومیت گسترده شکل گرفت. دو تعریف عمده از فقر وجود دارد، تعریف معیشتی از فقر و دیگری فقر به مثابه محرومیت نسبی، تعریف اخیر محرومیت را در معنای کلی‌تر ارزیابی نموده که در مقایسه با تعریف فقر معیشتی بخش وسیع‌تری از انسان‌ها را در بر می‌گیرد. مفهوم معیشتی بر اساس تخمین سطح معینی از میزان درآمد لازم برای خرید مواد غذایی لازم به منظور برآوردن متوسط نیازهای تغذیه هر فرد بزرگسال و خردسال، در هر خانواده است. تاونزند در تعریف مفهوم فقر به مثابه محرومیت نسبی تأکید زیادی بر نیاز به مشارکت در عادات روزانه، چگونگی گذاراندن اوقات فراغت و فرهنگ سیاسی زندگی مردم دارد. اگر مقتضیات زندگی مردم با چنین مشارکتی ناهمساز و رویارو باشد، این‌گونه افراد دچار محرومیت نسبی شده‌اند، از این رو محرومیت را باید هم از نظر مادی و هم از نظر اجتماعی مورد اندازه‌گیری قرار داد (Azkia & Ghaffari 2008: 64). افغانستان یکی از مهم‌ترین کانون‌های بنیادگرایی دینی در جهان است. فقر و محرومیت در ابعاد مختلف زمینه‌ساز ظهور و بروز بنیادگرایی دینی در این کشورها شده است. ولی یکی از مشارکت‌کنندگان است که فقر را دلیل عضویت در گروه طالبان می‌داند: «کارگر افغانی بخاطر مشکل مالی که داره رفته عضو طالبان شد خب بهش حقوق میدن». محمد هم از دیگر مشارکت‌کنندگان در این زمینه بیان می‌کند: «نه حقوق نمیدند. فرض مثال امشب حمله می‌کنند به جایی مثلاً کلانتری مثلاً می‌زنند طرف دولتی رو می‌کشند و هر چی غنیمت دارند می‌برند مثل تفنگی، ماشینی».

با توجه به تحلیل مصاحبه‌ها انواع مختلف فقر را می‌توان در میان افغانستانی‌ها مشاهده کرد. فقر مطلق وضعیتی است که در آن نیازهای پایه مردم برای بقا مرتفع نمی‌شود، فقر مطلق بر حسب فقدان حداقل نیازهای ضروری برای زیستن تعریف می‌شود. فقر مطلق به شرایطی اشاره دارد که افراد در آن، فاقد مسکن و درآمد هستند و توانایی تأمین نیازهای اساسی را ندارند (Motamedi Mehr, 2017: 53). تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد چند نفر از مشارکت‌کنندگان جوان برای کاستن از شدت فقر و محرومیت‌ها حاضر به شرکت در جنگ هستند. ولی هم یکی از مشارکت‌کنندگان است که در مورد تمایل خود به شرکت در جنگ می‌گوید: «شنیده بودم کمکمون می‌کنند، اگر شرایط را

مهیا می‌کردند برای جنگ می‌رفتیم، برای اسلام می‌جنگیدیم می‌گفتند برای مسلمین می‌جنگید از شهادت نترسیدم“.

#### جدول ۲: کدگذاری مقوله محرومیت گسترده

**Table 2: Coding the Category of extensive Deprivation**

مقوله	مفاهیم	عبارات
محرومیت گسترده	ناتوانی در تأمین نیازهای اولیه	سبد غذایی که از خیریه‌ها دریافت می‌کنیم تنها ۹ تا ۱۰ روز می‌مونه برامون
	گرایش به عضویت در طالبان به دلیل فقر	اونایی هم که طالب شدند همه می‌دونند که راهشون اشتباهه اما اونا مجبورند از روی فقر میرن

#### ادراک کم‌آگاهی

کارشناسان توسعه، فرهنگ و زندگی را جدایی‌ناپذیر می‌دانند، فرهنگ هر جامعه‌ای در طول زمان تغییر می‌کند و عمده‌ترین عامل این تغییر ارتباط و تعامل با فرهنگ‌های دیگر است که سبب شده تا برخی تکامل فرهنگی را معادل توسعه فرهنگی قلمداد کنند، حال اینکه تعامل فرهنگی ضرورتاً تکامل فرهنگی را به دنبال ندارد (Papoli, 2008). از آنجا که فرهنگ اساس و زیربنای هر جامعه‌ای را تشکیل می‌دهد، هر چقدر که فرهنگ یک جامعه مؤثرتر و کارآمدتر باشد زمینه پیشرفت آن جامعه در مسیر رشد و تعالی بیشتر خواهد شد. ادراک کم‌آگاهی به‌عنوان یکی از عوامل مهم بازدارنده یک جامعه در مسیر توسعه تلقی می‌شود و جامعه را به سمت انحطاط و عقب افتادگی اجتماعی، اقتصادی و ... سوق می‌دهد و از دستیابی به اهداف والا باز می‌دارد. از آنجا که عرصه فرهنگ پایه و اساس تغییرات و تحولات مهمی می‌تواند باشد لزوم بررسی عوامل فرهنگی ضرورت دو چندان دارد. زهره، صدیقه و حسن در مصاحبه گروهی که با آنها صورت گرفت، همگی با ذکر این اصلاح (فقر فرهنگی) به یکی از بزرگ‌ترین موانع توسعه جامعه افغانستان اشاره می‌کردند. حسن در مورد افکار قدیمی در مورد زایمان زنان می‌گوید: ”ما طرف دشت زحمت‌کشان داریم که اگر بخواد زایمان کنه نمی‌برند مرکز بهداشت می‌گن اگه بخواد زایمان کنه همین جا تو اردوگاه زایمان کنه، خیلی‌ها در اثر هم این مادرشون از دست دادند زاشون یا بچه‌هاشون از دست دادند“.

نگرش نادرست به جهان هستی زیربنای بسیاری از آداب و رسوم را شکل می‌دهد تا بدان‌جا که فرد خود را محصور در این آداب و رسوم می‌بیند، فشارهای بیرونی و التزام



درونی آنچنان عرصه را برای بازاندیشی تنگ می‌کند که فرد چاره‌ای جز تبعیت از این آداب و رسوم ندارد. در جهان‌بینی سنت‌گرایان پیروی و تبعیت از سنت‌ها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و هر گونه نو اندیشی به شدت سرزنش و سرکوب می‌شود. مشارکت‌کنندگان به صورت‌های گوناگون در زمینه ادراک کم آگاهی صحبت کردند؛ زینب یکی دیگر از مشارکت‌کنندگانی است که بر تبعیت و پیروی از سنت‌ها به شکل کورکورانه در افغانستان تأکید کرد، زینب بیان می‌کند: "طرز فکرشون رو باید عوض کنند مهم فکر است، قوم‌پرستی هست، جنگ هست و آخوندا که تو شبکه‌ها تبلیغ می‌کنند طرز فکر قدیمی را، افغانستان پایین‌تره داره میره از لحاظ فرهنگی خیلی کم بهتر شدند؛" همچنین در تحلیل مصاحبه‌ها علم‌گریزی و خرافه‌گرایی مشاهده گردید. در مصاحبه با مصطفی بیان داشت: "ما داشتیم اصلاً زن شوهر با هم نمی‌ساختند رفتن پیش دعانویس از اون زمان مشکلشون حل شد."

با توجه به شیوع بیماری کرونا در زمان جمع‌آوری داده‌ها، این بیماری شرایطی را فراهم آورد تا از اندیشه‌ها و کنش‌های مهاجران افغانستانی درک بهتری صورت گیرد. در زمان کرونا که همه ملزم به استفاده از ماسک و مواد ضدعفونی کننده هستند، مشارکت‌کنندگان پروتکل‌ها را چندان جدی نمی‌گرفتند و به یک نوع تقدیرگرایی الهی باور داشتند. به نظر آنها بین اجرای ماسک دینی و کرونا یک رابطه‌ای وجود دارد و افراد معتقد و پایبند به اصول دینی و مذهبی کرونا نمی‌گیرند. مشارکت‌کنندگان اعتقادات کم‌تری به علم پزشکی داشتند. عبدالله در این مورد روایت می‌کند: "چی بگم عرفشون هست. نمی‌تونند از هم دور باشند اگر کسی هم بخواد رعایت کنه طعنه می‌زنند که از جونت میترسی. اگه نریم نیایم دلخور میشن، ما عید قربون را رفتیم یعنی همه پیش هم بودند هیچ‌کس ماسک نمیزد اگر تو جمع خانوادگی باشیم اصلاً ماسک معنی ندارد. اگر ماسک بزنی توهین کردی."

**جدول ۳:** کدگذاری مقوله ادراک کم آگاهی

**Table 3: Coding the Category of Low-Perception**

مقوله	مفهوم	عبارات
ادراک کم آگاهی	خرافه‌گرایی	اینجا ما هر مشکلی داشته باشیم میریم پیش دعانویس تو فامیلمون مثلاً کسی مریض شده بود رفتند پیش دعانویس دعا داد، خوب شدند
	تبعیت از گروه‌های بنیادگرا	مثل همین داعش و طالبان یک سری مردم هم فکر نمی‌کنند دنبالشون راه می‌افتند

### چالش کم‌سوادی

تقریباً یک نسل از افغان‌ها بی‌سواد هستند. حدود نیمی از جمعیت کشور (۴۲ درصد) در محدوده سنی ۱۴ سال و کمتر قرار دارند. طبق بعضی برآوردها تنها کمی بیش از ۱۰ درصد کودکان می‌توانند به خوبی بخوانند و بنویسند و این‌ها در آینده‌ای نزدیک نسلی را تشکیل می‌دهند که کشور به آن‌ها وابسته خواهد بود. آموزگاران، پزشکان، مهندسان، کارکنان دولت و ... باید از همین نسل برخیزند. وضعیت نامطلوب آموزشی در افغانستان زمینه‌های فکری کسانی است که به مدرسه‌های مذهبی رفتند و ذهن آن‌ها چنین شکل یافته که کشورهای غربی به خصوص ایالات متحده را فاسد و بی‌خدا بدانند، به آن‌ها طوری آموزش داده شده است که خود را مجاهدینی بدانند که به جهاد علیه این طاغوت مشغولند و خداوند تلاش ایشان را در این راه تحسین می‌کند (Corona, 2004).

با تکیه بر تحلیل مصاحبه‌ها، اکثریت مشارکت‌کنندگان به موضوع بی‌سوادی در میان افغانستانی‌های مهاجر در ایران اشاره کردند و آن را عامل بسیاری از مشکلات خود می‌دانستند. محمد نظرات قوم پشتون در زمینه تحصیلات مردم افغانستان را بیان می‌کند: "الان من چند تا از دوستانم اینجا هستند و خب اینا درس می‌خوند، کار می‌کنند اما توی پشتو نگاه کنی یادم نمیداد پشتویی باشه که ادامه تحصیل داده باشه". با توجه به تحلیل مصاحبه‌ها مهاجرین افغانستانی سقف کوتاهی برای آرزوها و به دست آوردن شغل مناسب برای خود تعریف می‌کردند، زیرا نتایج نشان می‌دهد دلیل عدم تمایل به تحصیل یا ادامه تحصیل در میان مهاجران افغانستانی، وجود محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها در کسب مشاغل مرتبه بالا می‌باشد. امینه در این زمینه بیان داشت: "بیشترشون یا میخواند اوستا بنا بشن یا صافکار یا گچ‌کار، بیشتر از این یا نمی‌گذارند یا نمی‌تونند فکر کنند".

نتایج مصاحبه‌ها نشان می‌دهد جهل و بی‌سوادی حاکم بر جامعه افغانستان یکی از موانع اصلی توسعه محسوب می‌شود. حسن در این باره سخن می‌گوید: "بله سطح فرهنگی مردم افغانستان مردم عادی‌اش اکثریت پایین هست، نه تنها دولت‌مرداشون ادعای الکی سواد می‌کنند، اکثر به فکر مردم و جامعه نیستند به فکر طایفه و قوم و خویش خودشون هستند، یک شخص بود به نام دکتر نجیب گفت: دشمن افغانستان کشورهای غربی نیست، دشمن ما جاهلیت و نادونی و فقر فرهنگی ماست". صدیقه وضعیت کنونی افغانستان را به یک رابطه زنجیروار تعبیر می‌کند. صدیقه در این مورد بیان می‌کند: "به نظر من فقر مالی دلیل اصلیش است، بلکه فقر مالی فقر فرهنگی میاره فقر مذهبی هم میاره چون دلیلش همون پیروی کردن کورکورانه است که دلیلش بی‌سوادی هست. مثلاً اون چیزی که بزرگ

طایفه گفته درسته، ولی بی سوادى از خودمون هست که دارن غارتمون میکنن". همچنين محمد در مورد سواد پزשکان افغانستان و بی سوادى و تعصب مردم می گوید: "مثلاً یه دختری ازدواج نکرده بود اما شکمش جلو بود. خانوادش هر چی می گفتند با کی رابطه داشتی میگفت با هیچ کس. دکتر هم بی سواد بود؛ گفت حامله هست. بعد خانواه دختره زدند دختره رو کشتند شکمش رو با چاقو باز کردند دیدن بچه نبوده و فقط یه غده بوده. دکترای افغانستان سواد ندارند. بعد دکتر فرار کرد رفت هند، داداشا آخر گیرش آوردن کشتنش". سلیم هم در این زمینه بیان داشت: "هستند تو فامیل که هیچ کدومشون درس نخوندند درک ندارند سواد ندارند به خاطر همین دنبال حدیث های آخوندها هستند مولاها حرف می زنند این ها هم از حرف مولاها را گوش می دهند".

جدول ۴: کدگذاری مقوله چالش کم سوادى

Table 4: Coding the Category of the Illiteracy Challenge

مقوله	مفاهیم	عبارات
Category	Concepts	Phrases
چالش کم سوادى	ممانعت از ادامه تحصیل توسط فامیل	بخوان درس بخوند بقیه فامیل هم نمی گذارند اگر کسی بخواد درس بخونه
	مخالفت با تحصیل و ادامه تحصیل دختران	توی طایفه ما پشتوها به هیچ عنوان اجازه نمیدن دختر بره مدرسه و درس بخونه. خانمها هیچکدوم. فقط بابام به دو تا آجی هام که از من کوچیکترن اونم تا کلاس ۵ یا ۶ اجازه دادند. دیگه بیشتر از این نه اجازه نمیدن

### روابط جزیره ای

عوامل مهم و متعددی در تکوین و تثبیت روابط جزیره ای در جامعه افغانستانی های مهاجر نقش داشته است. فقر مداوم، موجب شده که پویایی و تحرک اجتماعی در حوزه تعامل اجتماعی کاهش یافته و به صورت یک معضل فرهنگی - اجتماعی، در عرصه روابط و ساختار ملی رخ نماید. این پدیده به شکل یک "خرده فرهنگ" در ساز و کار زندگی اجتماعی درآمده و از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و دارای آثار و تبعات خاصی بوده است. درون گرایی اجتماعی و عدم مشارکت مؤثر افراد در عرصه عمومی، شیوع ویژگی های خاص اجتماعی، چون ترس، ناامیدی و تأثیر خشونت های محیطی بر خصلت های اجتماعی

و سیاسی، و بدخواهی نسبت به نظام سیاسی محسوب می‌شود. از درون‌دادهای فرهنگ قبیله‌ای نیز می‌توان به کل ناپذیری فرهنگ قبیله‌ای، خردگریزی، بسترسازی عصبیت‌ها و منازعات مختلف قومی، مذهبی، نژادی و محلی و ناباوری جامعه‌پذیری سیاسی اشاره کرد (Waezi, 2010: 74- 104).

نبود فرهنگ کثرت‌گرا و همچنین سلطه ارزش‌های قومی مانع ایجاد فرصت گفتگو در میان افغانستانی‌ها می‌شود. با توجه به یافته‌ها یکی از مواردی که بیشتر مشارکت‌کنندگان جوان بیان می‌داشتند احساس برتری در میان برخی از اقوام مانع شکل‌گیری یک رابطه برابر در میان اقوام افغانستانی شده است. امینه گفت: «پشتون‌ها خودشان بالاتر می‌دوند می‌گن ما اصیل‌تر هستیم».

با توجه به تحلیل مصاحبه‌ها اختلاف بین مذاهب یکی از موانع جدی نزدیکی بین افغانستانی‌ها محسوب می‌شود. محمود در این زمینه بیان داشت: «پشتون‌ها، هزاره جماعت کافر می‌دوند. می‌گن چه آن‌هایی که ریش دارن چه آن‌هایی که ندارند همه را بکشید». عدم وجود یک رابطه امن در بین افغانستانی‌ها یکی از مواردی بود که در تحلیل مصاحبه‌ها نمایان شد. ذبیح می‌گوید: «ارتباط بینشون برقرارنمیشه به خاطر اینکه پدر سعی میکنه در مقابل پسر از زور استفاده کنه. اگر بخوای این رشته رو بخونی هزینه دانشگاهتو نمیده یا تو اقوام هم همینه. این باعث میشه ارتباط برقرار نشه اینکه در کل باید بتوند با پدر و مادر یا با دیگران با هم صحبت کنند و همدیگر را قانع کنند ولی نمی‌تونند ارتباط برقرار کنند». با تکیه بر تحلیل مصاحبه‌ها، فرهنگ دیگرگریزی و بیگانه‌هراسی در میان مهاجرین افغانستانی ساکن در ایران نیز مشاهده شد. یکی دیگر از عواملی که می‌تواند منجر به ارتباط بیشتر و همچنین درک بهتر اقوام مختلف در یک جامعه شود ازدواج میان اقوام گوناگون در آن جامعه است که متأسفانه با توجه به نتایج این پژوهش، مهاجرین افغانستان تمایلی کمتری به ازدواج با دیگر اقوام دارند. احمد در زمینه ازدواج بین افغانستانی‌ها بیان داشت: «ازدواج بین اقوام توهین‌آمیز هست، نمیشه. اگر یک طرف از خانواده‌ها هم قبول کنند طرف دیگه قبول نمی‌کنه پذیرا نیستند».

جدول ۵: کدگذاری مقوله روابط جزیره‌ای

Table 5: Coding the Category of Island Relations

مقوله	مفاهیم	عبارات
Category	Concepts	Phrases
روابط جزیره‌ای	تنفر از اقوام دیگر	خودمون با خودمون بیشتر مشکل داریم نفرتی که ما از هم داریم از نفرتی که به دیگر کشورها داریم بیشتره، ظلمی که بعضی از این اقوام کردند خیلی از دشمنمون نکردند
	عدم شکل‌گیری ارتباط با دیگر اقوام	ارتباطات انسان‌های قبل از ما، که با آدم‌های بیرون هیچ ارتباطی نداشتند و خونه بودن فقط با پدر و مادر خودشان در ارتباط بودن، خانواده من با اهل سنت هیچ ارتباطی نداشتند

چالش دیگر بودگی و شکاف‌های قومی

با شکل‌گیری دولت - ملت روابط و مناسبات جدید که بر بنیاد سیاست و سرزمین تعریف می‌شود، هویت جمعی جدید به نام "هویت ملی" را به وجود می‌آورد که بر مبنای آن، هر فردی بیش و پیش از هر تعلق، عضوی از یک "ملت" دانسته می‌شود. هر گاه این احساس تعلق به ملت با احساس تعلق به واحدهای فرو ملی (قومیت، زبان، نژاد و ...) یا گرایش‌های فراملی (تعلقات مذهبی، ایدئولوژیک، جهان وطنی و ...) تهدید شود، بحران هویت ملی شکل می‌گیرد. همان‌گونه که هویت ملی پدیده‌ای مدرن است، "بحران هویت" نیز پدیده‌ای جدید است که در مسیر توسعه سیاسی یا گذار جوامع به مدرنیته پدید می‌آید. افغانستان معاصر اکنون تقریباً چهار دهه است که با یک بحران فراگیر ملی دست و پنجه نرم می‌کند؛ بحرانی که بر اثر آن، نه تنها تمام زیر ساخت‌های اقتصادی و سیاسی کشور به کلی ویران گردیده، بلکه بنیادهای اخلاقی - فرهنگی جامعه افغانستان نیز به شدت آسیب دیده است. بحران هویت، ریشه بسیاری از بحران‌های دیگر است که احتمالاً در مسیر توسعه جوامع رخ می‌دهد. بنابراین تردیدی وجود ندارد که حل اساسی و ریشه‌ای بحران وسیع ملی افغانستان، در گرو حل بحران هویت ملی در این کشور است (Mohseni, 2018).

تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد هر یک از مشارکت‌کنندگان خود را به گونه‌ای متفاوت معرفی می‌کردند. گروهی از مشارکت‌کنندگان فقط خود را مسلمان معرفی می‌کردند و گروهی دیگر خود را افغانستانی معرفی می‌کردند. اما در این میان مشارکت‌کنندگانی بودند که به هیچ‌یک از موارد فوق تعلق نداشتند و خود را شهروند جهانی می‌پنداشتند. گروهی دیگر به هنگام معرفی بر هویت قومی خود تأکید می‌ورزیدند.

رضا در این مورد بیان داشت: "بین مهم‌ترین مسئله تو هویت هر شخصی اینه که، مسلمان هست این خیلی مهمه". ذبیح یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان بر اهمیت ملیت تأکید می‌کند و در این زمینه می‌گوید: "من بخوام نظر بدم باید اول بپذیریم و همدیگرو قبول کنیم. ما همه از یک وطن هستیم. وقتی بتونیم بپذیریم ما یکی هستیم با هم می‌تونیم فساد رو از بین ببریم، جنگ رو از بین ببریم و به قله‌های موفقیت برسیم. اما وقتی قبول ندارند به حرفی میزنی میگن تو حق دخالت یا نظر نداری خب هیچ پیشرفتی نداریم. نه جنگ تموم میشه نه صلحی بوجود میاد". در مقابل مشارکت‌کنندگانی مانند محمد که از سطح تحصیلات پایینی برخوردار هستند نه در جامعه ایرانی جذب و پذیرفته شده‌اند و نه به هویت افغانستانی تعلق خاطر می‌چندانی دارند. این در حالی است که بیشترین احساس تعلق و هویت خود را به قومیتی که به آن تعلق دارد ابراز می‌دارند. "ما پشتون هستیم پشتون اصلی هم هستیم". با توجه به اینکه محمد اکثریت مردان طایفه و فامیل خود را عضو طالبان می‌داند، خطر جذب شدن در گروه‌های بنیادگرایی دینی در آنها بسیار بالاست. همچنین این فرصت را به بزرگان قومی می‌دهد که با برتر دانستن و بر حق دانستن قومیت خود به دنبال سلطه بر دیگر اقوام باشند.

شکل‌گیری هویت ملی که مورد قبول اکثریت اعضای یک جامعه باشد و همچنین موجب افتخار برای اکثریت اعضای آن جامعه گردد، منجر به افزایش همبستگی و بالا رفتن اعتماد به نفس در اعضای یک جامعه می‌شود. در میان مشارکت‌کنندگان جوان کمتر مذهبی، موارد بیشتری از بحران هویت دیده می‌شود. تقریباً یک سوم از مشارکت‌کنندگان جوان تعلق چندانی به هویت اسلامی نداشتند، این در حالی است که از طرف جامعه میزبان هم پذیرفته نشده بودند، برای فرار از چنین موقعیت استرس‌زایی مجبور به پنهان کردن هویت خود در میان جامعه ایرانی‌ها هستند. بحران هویت به وضوح در میان این دسته از مشارکت‌کنندگان قابل مشاهده است. تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد مشارکت‌کنندگان از ترس رفتار نامناسب مردم، هویت افغانستانی خود را پنهان می‌کنند، تا کمتر مورد تحقیر واقع شوند. هر کدام از مشارکت‌کنندگان تجربه‌های متعددی از تحقیرها، توهین‌ها و عدم همکاری در ادارات دولتی بیان می‌کردند. همچنین در تحلیل مصاحبه‌ها نشان داده شد یکی دیگر از عواملی که به تشدید بحران هویت در میان مهاجران افغانستانی منجر می‌شود برداشت منفی از مهاجران افغانستانی به‌عنوان افرادی که از سطح بهداشتی و اقتصادی پایین‌تری، در جامعه ایران برخوردار هستند. صدیقه روایت می‌کرد: "یه بنده خدایی تو خیابون بچه‌اش گریه می‌کرد مامانش می‌گفت اگه گریه کنی

میگم افغانی بیاد بخورت، فکر می‌کنند افغانی از همه نظر پایین‌تر هستن. کاری هم خوب انجام می‌دهیم می‌گویند افغانی هم آدم شده، مردم قضاوت می‌کنند افغانستان‌ها خیلی فقیر هستند، فکر می‌کنند از لحاظ بهداشتی عقب افتاده‌اند“.

همچنین امیرمحمد هم از اینکه به دلیل جمع‌آوری ضایعات در خیابان مورد توهین و تحقیر قرار می‌گیرد بسیار ناراحت بود. هنگام مصاحبه این ناراحتی و خشم در چهره امیرمحمد به وضوح به چشم می‌آمد. امیرمحمد (با ناراحتی) گفت: “بعضی‌ها می‌گند اینا افغانین اشغال جمع می‌کنند“.

تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد به دلیل محدودیت‌ها و محرومیت‌ها موجود برای افغانستانی‌های مهاجر در ایران، احساسات منفی و سرخوردگی شدید در میان جوانان تحصیل کرده افغانستانی وجود دارد. زهرا از تجربه تلخ قبولی دانشگاه خود می‌گوید: “دانشگاه قبول شدم ولی به خاطر پاسپورت یسری مشکلات دیگه نتونستم برم من هم خودکشی کردم“. همچنین فاضل که خواهرش در کنکور تجربی جز نفرات برتر کنکور می‌گردد با توجه به قبولی در رشته پزشکی دانشگاه مشهد، مجبور به تغییر رشته به دامپزشکی می‌شود. “نداشتن دیگه با اینکه ما همه متولد ایرانیم و شیعه هم هستیم مجبور شد بره دامپزشکی که رشته پایین‌تری هست خب خیلی ناراحت شدیم“.

صدیقه یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان هم با روایت تجربه‌اش از برخورد همکاران در محیط کاری نشان داد که از شرایط خود در ایران ناراضی است. صدیقه روایت می‌کند: “هنگامی که می‌خواست نزد دیگران از من تعریف کنه از ویژگی‌های مثبت من موارد را بیان می‌کرد و در آخر می‌گفت فقط ایشان افغانی هستند. این خیلی اذیت‌کننده بود“. این موضوع سبب شد که صدیقه محل کار خود را ترک کند.

وقتی با زهره در مورد هویت افغانستانی صحبت شد او در این‌باره گفت: “بینید بیرون که بیشتر به صورت خودخوری است برای یک مدت سرخورده و افسرده به قول گفتنی زورم به انتقام نمی‌رسه. اهل زدن و کشتن هم نیستم این میشه که دچار افسردگی و سرخوردگی میشم. با خودم میگم چرا من افغانی هستم چرا من تو ایران زندگی می‌کنم“.

## جدول ۶: کدگذاری مقوله چالش دیگربودگی و شکاف‌های قومی

Table 6: Coding the Category of the Challenge of Alienation and Ethnic Divisions

مقوله	مفاهیم	عبارات
Category	Concepts	Phrases
چالش دیگربودگی و شکاف‌های قومی	تنفر از فرهنگ خودی	من به شدت از افغانستان متنفرم با بعد فرهنگی مردمش نمی‌تونم کنار بیام
	پنهان کردن هویت	یکسری دوستان تو دانشگاه هستن که اگر بگید افغانی، فحش هست و همین شده که یکسری هویتشون را پنهان کنند، می‌گن اهل مشهد هستیم تا مورد تبعیض قرار نگیریم
	سرگردانی هویت	ترجیح میدم اینجا زندگی کنم تا برگردم افغانستان چون جز اونجا حساب نمی‌شوم جز اینجا حساب نمی‌شوم نه اینجا بی‌نیازی نه اونجایی وسط قرار می‌گیریم ترجیح میدم برم اروپا

## سنت‌گرایی در عصر مدرن

دین شامل مجموعه‌ای از عناصر اجتماعی و فرهنگی است که معطوف به بازتولید تجربه‌ی امر قدسی‌اند. محتوای نهایی و اساسی تجربه امر قدسی که در سنن دینی گوناگون مشترک است، وجود نظامی کلی و بنیانی در هستی است. حول این چنین تجربه‌ای یک نظام نمادین، نهادها و نقش‌ها، رفتارها و آیین‌هایی شکل می‌گیرد که در مجموع یک نظام فرهنگی دینی را می‌سازد و کل این نظام فرهنگی در خدمت بازتولید محتوای تجربه امر قدسی است یا به‌طور آرمانی باید باشد. قداست موجود در چنین تجربه‌ای قابل سرایت است و بر این اساس هستی به دو بخش متمایز هستی و دنیوی تقسیم می‌شود. بر اساس همین تسری طلبی است که می‌توان گفت دین خواهان آن است که به کلیه امور فرهنگی و اجتماعی صبغه قدسی و دینی ببخشد و کل فرهنگ و اجتماع را در خدمت خود قرار دهد و خواهان این است که کل هستی را به فضا - زمان قدسی تبدیل کند تا فرد در همه جا و در هر لحظه بتواند امر قدسی را تجربه کند (Muhaddasi, 2018: 253).

در جوامعی که سنت‌ها دارای ریشه‌های عمیق و گسترده‌ای است پیروی از سنت‌ها نه یک انتخاب فردی بلکه یک ضرورت اجتماعی با منشأ الهی تلقی می‌شود و عدم تبعیت از این سنت‌ها در چنین جوامعی با واکنش خشونت‌آمیز جمعی مواجه می‌شود. ذبیح یکی از



مشارکت‌کنندگان پژوهش در مورد سنت در میان بزرگان قوم خود می‌گوید و بعضی از رفتارهایی که در گذشته مرسوم بوده است را خشونت تلقی می‌کند: "یا شاید دارن از تجربه حرف می‌زنن به این فکر نمیکنن اون زمان ۳۰ سال پیش بود. آیا تفاوتی بین الان تا ۳۰ سال پیش نیست. شاید از نظر خودش خشونت نیست ولی اون طرف داره در حق من از خشونت استفاده می‌کنه". سنت در اندیشه سنت‌گرایان امری آسمانی و دارای منشأیی الهی و فوق بشری است. تقریباً کشورهای در حال توسعه از یک بحران مزمن تعارض میان سنت و مدرنیته رنج می‌برند زیرا ساختارهای سنتی که نقش سیستم‌های سازمان‌یافتگی اجتماعی را برای آن‌ها ایفا می‌کردند به سرعت نابود شده و یا به ضعف بسیار زیاد کشانده شده‌اند، در حالی که سیستم‌های جدید مدرن هم نتوانسته‌اند بر پا شوند. در نتیجه با اشکال واکنشی روبرو هستیم که به صورت خود انگیخته و غیر عقلانی علیه دشمنان موهوم به راه می‌افتند و کار را در اکثر موارد به خشونت‌های غیر قابل کنترل و بسیار زیان بخش می‌کشاند (Fokuhi, 2012). امینه از آداب و رسوم مردم کشور خود در زمینه ازدواج می‌گوید: "میگن دختر ازدواج کرده هر چی خانواده شوهرش صلاح بدونن همونه، یه رسم دیگه‌ای که دارن اینکه توی دوران عقد دختران باید حامله بشن به این خاطر میگن که ما هزینه کردیم اگر نتونه برامون بچه بیاره ما ازدواج رو فسخ می‌کنیم همچین اعتقاداتی هم دارن".

متعصب کسی است که نمی‌تواند نظر یا موضع خود را با توجه به شرایط و زمانه تغییر دهد، وجود استانداردهای بسیار سخت‌گیرانه و غیر قابل انعطاف و تحمل پایین در مقابل آرای دیگران نشان‌دهنده بخشی از کنش‌های یک فرد متعصب است. تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد همه پیروان مذاهب موجود در افغانستان تا حدی از این تعصب‌ورزی برخوردار هستند هر چند که اهل سنت را اکثریت مشارکت‌کنندگان متعصب‌تر می‌دانستند. حسن در این باره می‌گوید: "من اهل سنت را بیشتر متعصب میدانم". اما ذبیح هم شیعیان و هم سنی‌ها را متعصب می‌داند و می‌گوید: "به نظرم هر دوشون متعصب‌اند". در موضوع تعصب همه اقوام به یک میزان متعصب نیستند بعضی اقوام متعصب‌تر و پایبندتر به سنت‌های قومی می‌باشند. در ادامه زهره و صدیقه به دلیل آزادتر بودن در فضای اجتماعی ایران، جامعه ایرانی را بر جامعه افغانستانی که در آن نظارت اجتماعی کمتری برخوردار است را ترجیح می‌دادند. زهره می‌گوید: "من اجتماعی را می‌پذیرم که باز باشد هر گونه رفتاری هر گونه پوششی را داشته باشیم ولی دلم نمی‌خواد کسی من را بد قضاوت بکنه من قشنگ می‌تونم بگم اگر اون‌ور زندگی کنم برای من بهتره". عبدالله که خود از پشتون‌ها است

نظارت بالا در اقوام پشتون زبان را در مقایسه با دیگر اقوام بیان می‌کند. به نظر عبدالله در اقوام دیگر خواهر و برادر در خانواده هیچ نظارتی بر کارهای یکدیگر ندارند و نظارت خانوادگی در اقوام دیگر کمتر دیده می‌شود؛ "بحث غیرت نیست چی بگم اینها همین طوری بزرگ شدن، برادر به خواهر کاری نداره، خواهر به برادر کاری نداره". زینب که از مشارکت‌کنندگان تاجیک و اهل سنت است از تغییرات در جامعه تاجیک‌ها می‌گوید: "خیلی مبلغ کمی می‌گیرن (تاجیک) به جای مهریه پول می‌گیرند ما خیلی نمی‌گیریم (پشتون‌ها). ۱۰۰ (میلیون) تومان تا ۱۵۰ (میلیون) می‌گیرند، ولی این فروش نیست جای مهریه است". همچنین در مصاحبه با محمد یکی از مشارکت‌کنندگان این پژوهش در مورد اهمیت سنت‌ها در جامعه پشتون در زمینه ازدواج دختران این‌گونه بیان کرد: "اگر کم بگیریم می‌گن دخترشون یک عیبی داشته مفت دادند".

#### جدول ۷: کدگذاری مقوله سنت‌گرایی در عصر مدرن

**Table 7: Coding the Category of Traditionalism Concepts in the Modern Era**

مقوله	مفاهیم	عبارات
Category	Concepts	Phrases
سنت‌گرایی در عصر مدرن	پایبندی به سنت‌ها	برای خودشون چارچوب تعریف شده دارند. فکر می‌کنند اگر پاشون رو از چهارچوب بیرون بذارند خطا کردند، اطلاعاتشون خیلی کمه. طبق شنیده‌ها خودشون از نسل‌های قبلشون دارند اجرا می‌کنن
	اجبار فامیل به تبعیت از سنت‌ها	اینجا فامیل بیشتر منو اذیت می‌کنند که برمی‌گرده به ریشه سنتی بودن افغانی‌ها

#### تبعیض جنسیتی

ناابرابری جنسیتی واقعیتی اجتماعی است که در هر برهه‌ای از تاریخ بشر وجود داشته است. هر گونه رفتار، گفتار یا سایر کنش‌ها نشان‌دهنده دیدگاه ثابت و فراگیر و نهادینه شده اعضای جامعه نسبت به زنان به‌عنوان موجوداتی فرو دست می‌باشد. جامعه‌ای که دچار تبعیض جنسی شده باشد، وظایف و نقش‌ها بر اساس جنس افراد تعریف و توزیع می‌شود و مردان فرصت و منابع بیشتری برای کسب این منابع و فرصت‌ها در اختیار دارند. در نظام سنتی بر اساس نقش‌های از پیش تعیین شده، فعالیت‌های خانگی بیشتر مختص زنان است و فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی که عموماً بیرون از خانه

انجام می‌شود مختص مردان می‌باشد و مردان به‌عنوان صاحبان قدرت اقتصادی توانایی اعمال قدرت و تعیین نقش‌ها را دارند. همچنین، این موضوع تنها در بیرون از خانه تبلور نمی‌یابد بلکه بازتاب آن در خانه و خانواده دوباره نمود پیدا می‌کند.

تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد آنچه که بازتولید تعاریف جنسیتی را تعیین و تبیین می‌کند مجموعه‌ای از ایدئولوژی‌ها، هنجارها و باورهای قالبی جنسیتی است که به مرور زمان در بستر تاریخ شکل گرفته و قوام پیدا کرده، آنچنان که افراد آن را پذیرفته و درونی کرده‌اند و آن را طبیعی تلقی می‌کنند. در فرهنگ افغانستان مردسالاری به مرور زمان شکل گرفته و تقویت شده است و مردان و زنان افغانستانی این امر را عادی تلقی می‌کنند. بیشتر مشارکت‌کنندگان بر این نکته صحنه می‌گذاشتند که الگوهای پدرسالاری به شدت در این جامعه حاکم است. به‌گونه‌ای که اغلب اعضای خانواده نمی‌توانند کاری بدون اذن و اجازه اعضای ذکور خانواده انجام دهند. دایره این اعضا می‌تواند شامل پدر، پدربزرگ، برادرها و ... شود. از مشارکت‌کنندگان سؤال می‌شد که در خانواده بیشتر از چه کسانی اطاعت می‌کنید، مشارکت‌کنندگان بیشتر به افراد ذکور بالغ خانواده اشاره می‌کردند و آنها را تصمیم‌گیرنده اصلی خانواده می‌دانستند. از حمیرا سؤال شد از چه کسی باید اطاعت کنید؟ جواب داد: "عزیز، عزیز ۱۸ سال داره هر چی میگه باید انجام بدیم، خب برادر بزرگتر باید اون تصمیم بگیره، عزیز میگه این کار بکن اون کار نکن". ولی هم که چند ماهی از ازدواجش می‌گذشت، در مورد فرهنگ مردسالاری در افغانستان اینگونه روایت می‌کند: "اگر لباس بخوان خانم‌ها، بابا پول میده باهاشون میرند بازار براشون لباس میخره. یعنی عروس لباس بخواد پدر شوهر میره باهاشون میخره همسر کاره‌ای نیست". در این قسمت از مصاحبه نشان داده شده است که پدر خانواده بر منابع مالی خانواده نظارت دارد و مدیریت مخارج بر عهده پدر می‌باشد و در نهایت پدر بر هر موضوع خرد و کلانی و هر فرد کوچک و بزرگی نظارت دارد. یافته‌ها نشان داد زنان مهاجر افغانستانی، به خصوص قوم پشتون، از حداقل حقوق برخوردار نیستند. امیرحسین در این زمینه گفت: "برای ما طلاق غیر ممکن است ممنوع هست". رضا هم در این مورد بیان داشت: "اگر بخوایم طلاق بدیم همیشه همه میگن چه جور آدمی هست نهایت می‌رم یک زن دیگه می‌گیرم بیرونش نمی‌کنم ولی خیلی بهش ظلم می‌کنیم مثلاً می‌زنیمش و گوش حرفش به نمی‌کنیم که حواسش جمع کنه".

## جدول ۸: کدگذاری مقوله تبعیض جنسیتی

Table 8: Coding the Category of Gender Discrimination Concepts

مقوله	مفاهیم	عبارات
Category	Concepts	Phrases
تبعیض جنسیتی	تحقیر زنان	به زن اهمیت نمی‌دهند به‌عنوان برده مثل یک برده رفتار می‌کنند
	خشونت نسبت به زنان	به پسر همچین خشونتی نمی‌کنند. حقیقتش نمی‌تونند. ولی در حق دختر حسابی ظلم می‌کنند و خشونت می‌کنند
	نگاه پایین‌تر مردان به زنان	زن را نصف آدم حساب می‌کنند به من می‌گفتند مردها، شما که نصف مایید

## ادراک فساد همه‌گیر

تغییر نگرش نسبت به فساد و کم‌رنگ شدن قبح فساد در جوامع، که ناشی از گسترش زندگی شهرنشینی است باعث افزایش گرایش افراد به فساد شده است. همچنین به دلیل گرایش انسان‌ها به اجتماع و هم‌رنگ شدن با افراد جامعه، در صورت گسترش فساد و از بین رفتن زشتی آن، افراد به راحتی به فساد گرایش پیدا می‌کنند یا حداقل در برابر بروز فساد، منفعل و بی‌اعتنا می‌شوند (Bayrampour & et. al., 2021). نبود اخلاق سیاسی و همچنین عزم جدی جهت مبارزه با فساد، هزینه‌های ارتکاب به اعمال فسادآلود را کاهش داده و اشخاص و سیاست‌مداران در یک معادله سود و زیان، اعمال فسادآلود را سودمندتر ارزیابی می‌نمایند و این فساد همه‌گیر هزینه‌هایش را به همه بخش‌های جامعه تحمیل می‌کند. از جمله این هزینه‌ها، صدمه شدید به سرمایه اجتماعی می‌باشد، سرمایه اجتماعی که همچون سیمان اعضای یک جامعه را به هم پیوند می‌دهد، نقش بسیار مهمی در حیات و توسعه یک جامعه بازی می‌کند. فاضل در این زمینه گفت: "همه را بخاطر پول فروختند والسوالی‌ها (شهرستان‌ها) را بخاطر پول تسلیم شدن بله کشور ما از اول تا آخرش همین فساد است که خرابش کرده است تو دولتی‌ها خیلی فساد بود همش بخور بخور باند بازی همین فساد وطن‌فروشی کشور از هم پاشید. مثلاً معاون شرکت برق برشنا در غرب کشور یک دختر ۱۸ یا ۱۹ ساله گذاشته بودند یک ظاهر خوبی داشت این دختر چرا اونجا بود چون مدیر اونجا می‌خواست باهاش باشه به پول شما ۲۰۰ میلیون در ماه بهش می‌دادند یا وزارت دفاع افغانستان دختر خانم جوون گذاشته بودند معاون بخش استراتژیک این شد که افغانستان به اینجا کشید".

تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد مشارکت‌کنندگان جوان با سطوح مختلف تحصیلی، یکی از مهم‌ترین عوامل عدم توسعه و پیشرفت را وجود فساد گسترده بیان می‌داشتند. مرتضی در این زمینه بیان می‌کند: «نیروی انتظامی دخالت می‌کند فساد دولتی است تو افغانستان، دولتی‌ها فساد می‌کنند تو شورای شهر، مردم این استان‌ها برق ندارند، آب ندارند چیزی برای زندگی کردن ندارند وسیله ندارند فلج همیشه زندگی، دولتی‌ها می‌گرفتند هر چی باشه نباشه، این باعث میشه لج مردم عادی در بیاد، هر کدوم کنار طالبان قرار بگیرند همه چیز به هوا بره و سوء استفاده کنند».

با تکیه بر تحلیل مصاحبه‌ها، یکی از دلایل عمده‌ای که اکثریت مشارکت‌کنندگان در مورد عدم بازگشت به افغانستان در کنار دلایلی همچون فقر و ناامنی بیان می‌داشتند، فساد گسترده است. همچنین تحلیل مصاحبه‌ها، عدم یک چشم‌انداز روشن و وجود ناامیدی در ایجاد تغییر در میان نوجوانان و جوانان افغانستانی و پذیرش فساد به‌عنوان امری اجتناب‌ناپذیر را در میان مهاجران افغانستانی نشان می‌دهد. قاسم در این مورد می‌گوید: «در افغانستان هر کی خواسته خدمت کند نابودش کردند» محمد هم در این مورد بیان داشت: «وقتی که تو دولت بخوربخور بود ۶ ماه حقوق سربازها رو نمی‌دادند خب شب می‌رفتند لباس عوض می‌کردند جلوی هر ماشینی را می‌گرفتند از هر کدوم یک چیزی می‌گرفتند خب وقتی که گرسنه بشی مجبور هستی دست به یک کاری بزنی».

**جدول ۹: کدگذاری مقوله ادراک فساد همه‌گیر**

**Table 9: Coding the Category of Concepts perception of Pervasive Corruption**

مقوله	مفاهیم	عبارات
Category	Concepts	Phrases
ادراک فساد همه‌گیر	باج‌گیری	یک جنسی بخوایم از ایران ببریم افغانستان باید به ده نفر تو مسیر باج بدیم ۳ تا ۴ برابر میشه قیمتش دلیلش چی هست هر پاسگاهی جدا جدا پول می‌گیرند
	فساد مانع شکل‌گیری شایسته‌سالاری	فساد باعث میشه پارتی داشته باشند یا بهترین شغل‌ها رو بگیرند. اینا بیشتر هم برای خودشون این کار رو میکنن قوم خودشون رو میبرن بالا

### روایت داستان پژوهش

با تکیه بر نتایج مصاحبه‌های انجام شده خصومت‌های قومی، ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های ارتباطاتی بین اقوام، بخصوص قومیت پشتون که نسبت به اقوام دیگر از همبستگی بالاتری برخوردار هستند، بیشتر است و در نتیجه در میان این قوم سنت‌ها دارای ریشه‌های عمیق‌تری می‌باشند. همچنین با توجه به تحلیل مصاحبه‌ها در شرایط قوم‌پرستی شدید و تعصبات عمیق، شاهد ادراک کم‌آگاهی، کم‌سواد و تبعیض جنسیتی در میان مهاجران افغانستان هستیم. در نتیجه با توجه به نظام ارزشی حاکم بر جامعه افغانستان و وجود اعتقادات و سنت‌های عمیق قومی و قبیله‌ای، مردم این جامعه در برخورد با جهانی‌شدن دچار بحران هویت می‌شوند زیرا نمی‌توانند خود را با دگرگونی‌های جهانی‌شدن همراه کنند. با توجه به نتایج مصاحبه‌ها اکثر مشارکت‌کنندگان جوان بر وجود فساد گسترده که یکی از بزرگ‌ترین موانع توسعه جامعه افغانستان می‌باشد اذعان داشتند. بنابراین با توجه به مطالعه بافتار جامعه مهاجران افغانستانی مقوله‌های محرومیت گسترده، اداراک کم‌آگاهی، چالش کم‌سواد، روابط جزیره‌ای، چالش دیگربودگی و شکاف‌های قومی، سنت‌گرایی، تبعیض جنسیتی و اداراک فساد همه‌گیر به‌عنوان عوامل و شرایط زمینه‌ساز رشد بنیادگرایی در یک جامعه شناخته شدند که به صورت چرخه بهم پیوسته نمود پیدا می‌کنند و بافتار یک جامعه را در زمینه‌های مختلف به خصوص توسعه تحت تأثیر قرار می‌دهند و در نهایت از ارتباط و پیوستگی مقوله‌های ذکر شده مقوله هسته "بر هم‌کنش چالش‌های سنت‌گرایی، محرومیت، هویت؛ چرخه معیوب توسعه" شکل گرفت.

#### جدول ۱۰: کدگذاری محوری

Table 10: Axial Coding

ردیف	مفاهیم	مقوله	مقوله هسته
Row	Concepts	Category	Core Category
۱	ناتوانی در تأمین نیازهای اولیه، گرایش به عضویت در طالبان به دلیل فقر	محرومیت گسترده	بر هم‌کنش چالش‌های سنت‌گرایی، محرومیت، هویت؛ چرخه معیوب توسعه
۲	خرافه‌گرایی، تبعیت از گروه‌های بنیادگرا	ادراک کم‌آگاهی	
۳	ممانعت از ادامه تحصیل توسط فامیل، مخالفت با ادامه تحصیل دختران	چالش کم‌سواد	
۴	تنفر از اقوام دیگر، عدم شکل‌گیری ارتباط با دیگر اقوام	روابط جزیره‌ای	
۵	سرگردانی هویت، پنهان کردن هویت،	چالش دیگربودگی و	

ردیف	مفاهیم	مقوله	مقوله هسته
Row	Concepts	Category	Core Category
	تنفر از فرهنگ خودی	شکاف‌های قومی	
۶	اجبار فامیل به تبعیت از سنت‌ها، پابندی به سنت‌ها	سنت‌گرایی در عصر مدرن	
۷	نگاه پایین‌تر مردان به زنان، خشونت نسبت به زنان، تحقیر زنان	تبعیض جنسیتی	
۸	باچ‌گیری، فساد مانع شکل‌گیری شایسته‌سالاری	ادراک فساد همه‌گیر	

### نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در صدد کندوکاو بافتار و جهان زیست مهاجران افغانستانی مقیم کرمان در جهت فهم شرایط بازتولید بنیادگرایی در منظومه توسعه است. بنابر نتایج این پژوهش ۸ مقوله اصلی شامل: محرومیت گسترده، ادراک کم‌آگاهی، چالش کم‌سواد، روابط جزیره‌ای، چالش دیگربودگی و شکاف‌های قومی، سنت‌گرایی در عصر مدرن، تبعیض جنسیتی، ادراک فساد فراگیر شکل گرفت.

بدون تردید فقر از زمره مهم‌ترین معضلات جامعه بشری است. در میان مقولات ذکر شده، محرومیت از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. با تکیه بر نتایج این پژوهش رد پای محرومیت گسترده را می‌توان در میان مهاجرین افغانستانی و بافتار این جامعه مشاهده کرد. با توجه به نتایج این پژوهش، فقر گسترده در میان مهاجرین افغانستانی می‌تواند زمینه‌ساز گرایش هر چه بیش‌تر به بنیادگرایی دینی در میان نوجوانان و جوانان مرد افغانستانی شود، همچنان که نتایج پژوهش روهر (۲۰۱۷) و لردآلدردایس (۲۰۱۷)، که به گرایش بیشتر نوجوانان پسر به گروه بنیادگرایی تأکید می‌کند، با نتایج پژوهش حاضر هم‌خوانی دارد.

ادراک کم‌آگاهی به‌عنوان یکی از عوامل مهم بازدارنده یک جامعه در مسیر توسعه می‌تواند جامعه را به سمت انحطاط و عقب‌ماندگی اجتماعی، اقتصادی سوق دهد. با توجه به نتایج این پژوهش میزان آگاهی در میان مردم افغانستان رشد کمتری داشته است. همچنان که پژوهش لردآلدردایس (۲۰۱۷)، فروزان و علیشاهی (۱۳۹۷) و هوشنگی (۱۳۸۹)، که بر وجود جهل و بی‌سواد در میان مردم افغانستان تأکید می‌کنند، با پژوهش حاضر هم‌خوانی دارد.

مسئله بی‌سوادى و کم‌سوادى یکی از بزرگ‌ترین موانع توسعه در کشورهای جهان سوم به شمار می‌رود در واقع بی‌سوادى و کم‌سوادى به‌عنوان یک معضل بزرگ اجتماعى روند توسعه جوامع را مختل می‌کند و می‌توان ریشه بسیاری از بحران اجتماعى، اقتصادى و فرهنگى را در آن یافت.

با تکیه بر نتایج این تحقیق در قوم پشتون تمایل کمتری به ادامه تحصیل وجود دارد، این در حالی است که بیشترین مخالفت با تحصیل و ادامه تحصیل دختران هم در میان اقوام افغانستانى در قومیت پشتون مشاهده شد و در مقابل اقوام هزاره که از شیعیان افغانستان می‌باشند تمایل بیشتری به ادامه تحصیل و همچنین حمایت از تحصیل دختران داشتند.

در جوامع قومى و قبیله‌ای که مبتنى بر فضای بسته جمعى است چندان نمی‌توان انتظار داشت که دیدگاه باز نسبت به دنیای پیرامون در میان این اذهان بسته شکل بگیرد. آنچه که هویت قومى را تقویت و برجسته می‌کند زندگى جمعى می‌باشد، به نحوى که سنت‌ها و ارزش‌های قومى در میان جمع‌های خانوادگى تعریف، ترویج و باز تولید می‌شود. با توجه به مطالعات انجام شده، پژوهش احمدى و یزدان‌پناه (۱۳۹۹)، بورتاکور و کوتوکى (۲۰۲۰) و نیک‌پى (۱۳۹۹)، هم بر موضوع ساختار قومى و قبیله‌ای حاکم بر جامعه افغانستان تأکید می‌کنند.

مهاجرین افغانستان به دلایلى همچون جنگ، مهاجرت و سایر پیامدهای نامطلوب آن نتوانسته‌اند به یک مفهوم مشترک از هویت نزدیک شوند. زمانى که هویت ملی شکل نگیرد، در میان افراد آن جامعه همبستگى و اعتماد به نفس کاهش پیدا می‌کند و باعث می‌گردد که گروه‌های بنیادگرا هویت را تنها ذیل مفهوم دینى آن که همراه با باورهای خشک دینى و تعصبات قومیتى همراه است تعریف کنند که به هویت سرگردان و شکاف قومیتى بیشتر منجر می‌شود.

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد عدم پذیرش در جامعه میزبان و عدم شکل‌گیری هویت ملی که مورد وفاق اکثریت اعضا این جامعه باشد، بحران هویت در میان جوانان مرد و زن افغانستانى را تشدید می‌کند. نتایج این پژوهش با پژوهش احمدى و یزدان‌پناه (۱۳۹۹) و روهر (۲۰۱۷)، که بر وجود بحران هویت در کشور افغانستان و گرایش به بنیادگرایی تأکید می‌کنند، هم‌خوانى دارد.



پیروی گسترده از سنت‌ها یکی از ویژگی‌های بارز مهاجرین افغانستانی در ایران می‌باشد و این پیروی از سنت‌ها در میان مشارکت‌کنندگان بی‌سواد یا دارای تحصیلات ابتدایی هستند چنان عمیق و گسترده می‌باشد که مانع هر نوع تغییر با توجه به تحولات دنیای امروز می‌شود.

با توجه به نتایج این پژوهش پیروی و وابستگی به سنت‌ها در میان مهاجرین افغانستانی زن و مرد به شکل گسترده مشاهده شد. همچنین پیروی از سنت‌ها در میان اهل تسنن افغانستانی بیشتر مشاهده شد، این در صورتی است که در میان شیعیان مهاجر افغانستانی انعطاف بیشتری نسبت به آداب و رسوم و همچنین سازگاری با جامعه میزبان مشاهده شد همچنان که در بیشتر تحقیقات مانند: هوشنگی (۱۳۸۹)، نشان داده شده است سنت‌گرایی در میان بنیادگرایان دارای ریشه‌های بسیار عمیقی می‌باشد.

کمترا جامعه توسعه‌یافته‌ای را در دنیا امروز می‌توان یافت که زنان به‌عنوان نیمی از جمعیت، نقش حیاتی در توسعه و تعالی آن جامعه بازی نکنند. در جوامعی همچون افغانستان، زنان فرصت‌چندانی برای رشد و بالندگی نداشته‌اند، نمی‌توان انتظار داشت گام‌های اساسی در مسیر توسعه برداشته شود. با تکیه بر نتایج این پژوهش الگوهای پدرسالاری در جامعه افغانستان حاکم است. به گونه‌ای که اکثریت مشارکت‌کنندگان بیان داشتند که کاری بدون اذن و اجازه اعضای ذکور بزرگ خانواده نمی‌تواند انجام دهند. این در حالی است که این نظارت و محدودیت‌ها برای زنان مهاجر افغانستانی بیشتر است. همچنین که نتایج پژوهش با تحقیق احمد و اوین (۲۰۱۸)، قادری و قسیم (۱۴۰۰) و نیک‌پی (۱۳۹۹)، که بر عوامل اجتماعی و تبعیض‌های جنسیتی بر رشد و گسترش طالبان تأکید می‌کنند، همخوانی دارد.

گسترش فساد در هر جامعه‌ای می‌تواند به یکی از بزرگترین موانع در مسیر رشد و پیشرفت آن جامعه بدل گردد، گسترش فساد در طول زمان تبدیل به خرده فرهنگ فساد می‌شود و می‌تواند تا به آنجا پیش برود که اکثریت اعضا یک جامعه را درگیر خود کند. به عبارت دیگر فساد در کنار عوامل قومی و بی‌ثباتی سیاسی و ناامنی از موقعیت‌های شغلی و همچنین انگیزه‌های مالی به تشدید فساد منجر می‌گردد. با توجه به نتایج پژوهش، بخشی از مهاجران نوجوان و جوانان افغانستانی ساکن در شهر کرمان بر این موضوع تأکید می‌داشتند که تنها راه کسب موفقیت و پیشرفت از طریق کنش‌های فسادآمیز می‌باشد و این موضوع تبدیل به یک ادراک همگانی در اذهان مشارکت‌کنندگان در زمینه فساد شده

است. بررسی مطالعات انجام شده نشان می‌دهد پژوهش احمدی و یزدان‌پناه (۱۳۹۹)، در زمینه فساد حاکم بر جامعه افغانستان، نتایج پژوهش حاضر را تأیید می‌کند.

در پایان با توجه به مقولات ذکر شده سه مقوله: سنت‌گرایی در عصر مدرن، محرومیت گسترده، چالش دیگربودگی و شکاف‌های قومی، نقش قانونی‌تری نسبت به دیگر مقولات داشتند. در نهایت مقوله‌ی هسته "بر هم کنش چالش‌های سنت‌گرایی، محرومیت، هویت؛ چرخه معیوب توسعه" استخراج گردید. با تکیه بر نتایج این پژوهش، وجود چارچوب‌های از پیش تعریف شده و باور به مطلق بودن این چارچوب‌ها در جامعه‌ای که اکثریت مردمانش بیسواد و کم‌سواد می‌باشند و مرجعی جز عمل به آداب و رسوم و پیروی از شریعت ندارند و همچنین مروجان اصلی این آداب و رسوم بزرگان قومی و مولا‌های مذهبی می‌باشند.

آنچه که پیروی از سنت‌ها را می‌تواند تبدیل به یک مسئله بحران‌ساز کند تفاسیر و تعبیرات خاص و همچنین درآمیختگی با مفاهیم دینی و سنت‌های قومی و قبیله‌ای است که منجر به برداشت‌های نادرست از مبانی اسلامی، کج‌فهمی‌های بیشتر از مضامین اسلامی و گرایش به بنیادگرایی در میان مهاجرین افغانستانی می‌شود، بخصوص در اقوام پشتون، که پیروی از سنت‌ها در میان آنها ریشه‌دارتر است. با تکیه بر نتایج، بیشتر کسانی که عمل به سنت‌ها را تنها مرجع رفتاری خود می‌دانستند، رگه‌ها و زمینه‌هایی از بنیادگرایی در آنها مشاهده شد. محرومیت به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین موانع توسعه انسانی قلمداد می‌شود.

با توجه به گستردگی محرومیت در میان جامعه مهاجرین افغانستانی و همچنین افزایش بحران اقتصادی در ایران طی یک دهه اخیر توسعه انسانی در میان مهاجرین افغانستانی با چالش‌های جدی مواجهه شده است. عدم شکل‌گیری توسعه انسانی می‌تواند زمینه مناسب را برای رشد بنیادگرایی فراهم کند. این در حالی است که مهاجرین افغانستانی سنت‌گرا که از محرومیت مضاعف نیز رنج می‌برند، احساس تعلق اندکی به هویت ملی خود دارند و گرایش بیشتری به هویت‌های قومی، نژادی و تعلقات مذهبی دارند. در نتیجه عدم شکل‌گیری هویت ملی که مورد وفاق اکثریت اعضای جامعه باشد بحران هویت را در میان اعضای آن جامعه ایجاد می‌کند، بنابراین این فرصت را به گروه‌های بنیادگرا می‌دهد تا هویت را تنها ذیل مفهوم دینی آن تعریف کنند و خطر جذب هر چه بیشتر در گروه‌های بنیادگرا را دو چندان می‌کند. در نتیجه سنت‌گرایی، محرومیت

---

و بحران هویت در میان مهاجرین افغانستانی همچون یک چرخه معیوب عمل می‌کنند و جامعه را به سمت پدیده‌هایی همچون بنیادگرایی دینی سوق می‌دهند و ابعاد توسعه‌نیافتگی در این جامعه را گسترده‌تر و چرخه معیوب توسعه را تشدید می‌کنند.

## References:

- "Afghanistan, The World Factbook", Available from: <http://www.cia.gov>. Retrieved, 2021-10-19.
- Ahmad, L., & Anctil Avoine, P. (2018). "Misogyny in 'post-war' Afghanistan: the changing frames of sexual and gender-based violence", *Journal of gender studies*, 27(1), 86-101.
- Ahmadvand, Sh. (2016). "Psychological Backgrounds of Jewish Fundamentalism", *Quarterly Journal of Politics*, 46 (1), 3-21. (Persian).
- Alipour, J.; Gheytsi, S., Darabi, M. (2017). "The Influence of Ibn Taymiyyah's Thoughts on the Thoughts and Policies of Salafi-Takfiri Groups", *Political Thought in Islam*, No. 12, 35- 62. (Persian).
- Arefi, M. A. (2011). "Barriers to political development in Afghanistan". Master Thesis, University of Tehran. (Persian).
- Azkiya, Mustafa; Ghaffari, Gholamreza. (2008). *Sociology of Development*. Tehran: Kayhan. (Persian).
- Bayrampur, B.; Mohammadian Saravi, M.; Haghighi, M. (2021). "Designing a model to determine the effective factors in the occurrence of corruption and examining the role of supervision and organizational transparency in its prevention", *Journal of Supervision and Inspection*, 55 (15), 71-100. (Persian).
- Birt, L., Scott, S., Cavers, D., Campbell, C., & Walter, F. (2016). "Member checking: a tool to enhance trustworthiness or merely a nod to validation?", *Qualitative health research*, 26(13), 1802-1811.
- Borthakur, A., & Kotokey, A. (2020). "Ethnicity or religion? The genesis of the Taliban movement in Afghanistan". *Asian Affairs*, 51(4), 817-837.
- Butler, A. E., Copnell, B., & Hall, H. (2018). "The development of theoretical sampling in practice": *Collegian*, 25(5), 561-566.
- Bygstad, B., & Munkvold, B. E. (2007). The significance of member validation in qualitative analysis: Experiences from a longitudinal case study. In 2007 40th Annual Hawaii International Conference on System Sciences: IEEE.

- Campbell, S., Greenwood, M., Prior, S., Shearer, T., Walkem, K., Young, S., & Walker, K. (2020). "Purposive sampling: complex or simple? Research case examples", *Journal of Research in Nursing*, 25(8), 652-661.
- Corbin, J. M., & Strauss, A. (1990). "Grounded theory research: Procedures, canons, and evaluative criteria". *Qualitative sociology*, 13(1), 3-21.
- Corbin, J., & Strauss, A. (2008). *Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory*: Sage publications.
- Corona, L. (2004). *Afghanistan*, translated by Fatemeh Shadab. Tehran: Phoenix Publications.
- Creswell, J. W. (1994). *Research Design: Qualitative and Quantitative Approaches*. Thousand Oaks. CA: Sage Publications.
- D'Souza, S. M. (2016). "Taliban: The Rebels Who Aspire to be Rulers", *Journal of Asian Security and International Affairs*, 3(1), 20-40.
- Fakuhi, N. (2012). *Harmony and conflict in identity and ethnicity*. Tehran: Gol Azin Publishing. (Persian).
- Forouzan, Y., & Alishahi, A. (2018). "Terrorist movements in Afghanistan, attitudes towards the status of radical fundamentalist forces in Islamic post awakenings", *International Journal of Sociology*, 2(6), 764-767. (Persian).
- Giddens, A. (2010). *Sociology*, translated by Hassan Chavoshian. Tehran: Ney Publishing. (Persian).
- Groh, T. L. (2006). *Ungoverned spaces: the challenges of governing tribal societies*: Naval Postgraduate School.
- Heriot, P. (2021). *Religious Fundamentalism*, translated by Mohammad Razeghi, Tehran: Contemporary View. (Persian).
- Hettne, B. (2010). "Development and security: Origins and future", *Security Dialogue*, 41(1), 31-52.
- Houshang, H. (2010). "The Role of Modernity in the Development of Fundamentalism in the Islamic World", *Journal of Political Science*, 1 (6): 181-210. (Persian).
- Iman, M. T. (2015). *Qualitative research methodology*, Qom: Research Center and University. (Persian).

Johnson, R. B., & Christensen, L. (2019). *Educational research: Quantitative, qualitative, and mixed approaches*: Sage publications.

Lord Alderdice, J. (2017). "Fundamentalism, Radicalization and Terrorism, Part 2: fundamentalism, regression and repair". *Psychoanalytic Psychotherapy*, 31(3), 301-313.

Mahmoudian, H. (2007). "Migration of Afghans to Iran", *Letter from the Iranian Demographic Association*, 4 (2): 42-69. (Persian).

Mohammadpour, A. (2010). *Anti-method (logic and design in qualitative methodology)*. Tehran: Sociologists Publications. (Persian).

Mohseni, M. J.; Halimi, I. (2018). "Sociological explanation of the formation and emergence of violent groups in the Islamic world", *Regional Studies*, 17 (5): 7-32. (Persian).

Motamedi Mehr, M. (2017). *Salafi fundamentalism*, Tehran: Sarai Publishing. (Persian).

Motevaseli, F. (2019). "Violent extremism under the influence of the ideological foundations of fundamentalism, political science", *Nations Research*, No. 45, 74- 75. (Persian).

Movaseghi, A. (2009). "War and Underdevelopment in the Third World", *Quarterly Journal of Politics*, 2 (39). (Persian).

Muhaddasi, H. (2018). *Iranian Narrative Sociology of Religion*, Tehran: Tisa Publications. (Persian).

Nikupi, A. (2019). *Sociology of Religiosity*, Tehran: A Contemporary View. (Persian).

Papoli, M. H. (2008). *Rural Development Theory*. Tehran: Samat Publications. (Persian).

Qaderi, S.; Qasim, T. A. (2021). "Social and Cultural Consequences of Religious Fundamentalism in Afghanistan from Reaction to Secularism to Reactive Secularism", *Iranian Journal of Social Issues*. 1(11), 355-380. (Persian)..

Rohr, E. (2017). "Terror, fundamentalism, and male adolescence", *Psychoanalytic Psychotherapy*, 31(4), 343-354.

Shahamat Dehsorkhi, R.; Hassani, S. A. (2015). "Religious violence under the guise of sectarianism (purity) in Islam and Christianity; with emphasis on Islamic Salafism and Christian

fundamentalism”, religions, sects and mysticism, No. 22, 33-56. (Persian).

Statistical Center of Iran (2016). Detailed results of the 2016 census, Tehran. (Persian).

Thomas, D. R. (2017). “Feedback from research participants: are member checks useful in qualitative research?”, *Qualitative research in psychology*, 14(1), 23-41.

Waezi, M. (2010). “Iran and the Threats of Instability in Afghanistan and Pakistan”, *Foreign Policy Research Journal*, No. 26, 15-62. (Persian).

Yazdanpanah, K.; Ahmadi, S. J. (2021). “The position of ethnic groups in the formation of the political structure and governance of Afghanistan after 2001”, *Quarterly Journal of Politics, Journal of the Faculty of Law and Political Science*, 1(5), 317-341. (Persian).

## The Reproductive Context of Fundamentalism and Development Riddle: A Qualitative Study of Afghan Immigrants in Kerman

Mohsen Saeedi<sup>1</sup>, Daryoush Boostani (Ph.D)<sup>2</sup>

DOI: 10.22055/QJSD.2023.39103.2544

### Abstract:

Afghanistan's eastern neighbor Iran is witnessing four decades of war and various crises, which have led to the mass immigrant of Afghans to Iran. Considering the sensitive role of adolescents and youth in the development of society, the present study seeks to explore the context and life world of Afghan immigrants in order to understand the conditions for the reproduction of fundamentalism in the development system. In this research, the qualitative methodology of Grand Theory has been used for understanding of the subject. The study focuses on Kerman where 14 Afghan adolescents and 16 young youths were selected as participants using purposive sampling and theoretical sampling. Semi-structured interviews were carried out to collect the data. Data coding was done in open, axial and selective coding. Also, in order to gain credibility, the evaluation technique by members, audit method and analytical comparison have been used. Deep attachment to ethnic traditions promotes patriarchal patterns and exacerbates deprivation in the immigrant community. Also, migration and confrontation with traditions were among the factors exacerbating the crisis among young people. According to the findings of this study, eight main categories have been formed, which are as follows: widespread deprivation - illiteracy - lack of awareness - isolated relationships - traditionalism in the modern age - the perception of pervasive corruption - multiple identity and ethnic divisions - gender discrimination. According to the results of this study, finally the core category of "the interaction of the challenges of traditionalism, deprivation, identity; the vicious cycle of development" was extracted.

**Key Concepts:** *Fundamentalism, Development, Afghanistan, Tradition, Religion, Immigran*

<sup>1</sup> Master of Sociology, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran, saeedi1360m@gmail.com

<sup>2</sup> Associate Professor, Department of Sociology, Shahid Bahonar University, Kerman, Kerman, Iran (Corresponding Author), dboostani2002@yahoo.com



© 2019 by the authors. Licensee SCU, Ahvaz, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).